

تفسیر سورہ

سے

آیات ۱ - ۷۶

### سیمای سوره نساء

این سوره یکصد و هفتاد و شش آیه دارد و در مدینه نازل شده است. محتوای آن، دعوت به ایمان و عدالت، عبرت از اُمّت‌های پیشین، قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... است. و از آنجا که سی و پنج آیه‌ی اوّل این سوره، پیرامون مسائل خانوادگی است، به سوره‌ی نساء (زنان) نام‌گذاری شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَأَلْرَحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَّقِيبًا

ای مردم! از پروردگارتنان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت واز خدایی که (با سوکند) به او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (وقطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

نکته‌ها:

▣ امیرالمؤمنین علیؑ فرمودند: صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: «وَاتَّقُوا اللَّهُ... وَالْأَرْحَامِ...»<sup>(۱)</sup>

پیام‌ها:

- ۱- آغاز سوره‌ی خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنی بیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا»
- ۲- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید

از او باشد. «اتّقوا ربّكم الّذى خلقكم»

۳- همه‌ی انسان‌ها از یک نوع‌اند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. «خلقكم من نفس واحدة»

۴- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچ‌کدام از نظر جنسیّت بر دیگری برتری ندارند. «خلق منها زوجها»

۵ - همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ، از یک پدر و مادرند. «بَثُّ مِنْهُمَا رِجَالٌ...» روایات درباره‌ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می‌گوید فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند.<sup>(۱)</sup>

۶- در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. «اتّقوا ربّكم... اتّقوا الله...» ۷- رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه‌ی تقواست. «اتّقوا الله... والارحام» امام باقر علیه السلام فرمود: قرابت دلبستگان پیامبر ﷺ را باید با موّدت مراعات کرد.<sup>(۲)</sup>

﴿۲﴾ وَاعْتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخِيَثَ بِالظَّيْبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خدوتان) را با اموال خوب

(یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این

(تصریفات ظالمانه) گناهی بزرگ است.

### پیام‌ها:

۱- اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. «آتوا اليتامي أموالهم»

۲- اسلام، حامی طبقه‌ی محروم و ضعیف است. «اليتامي»

۱. تفسیر المیزان. ۲. بحار، ج ۲۳، ص ۲۵۷.

- ۳- کودکان یتیم، حق مالکیت دارند. «امواهم»
- ۴- ممانعت، تبدیل و کاستن از مال یتیم، گناه بزر است. «اَنَّهُ كَانَ حَوْبَاً كَبِيرًا»
- ۵- گناهان، کبیره و صغیره دارند. «حَوْبَاً كَبِيرًا»

﴿۳﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَمَّى فَانْكِحُوهُمَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَّثَ وَرُبَّعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَا تَعْدِلُوهُمْ فَوْحِدَةً أَوْ مَا مَلَكْتُ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَا تَعُولُوهُمْ

و اگر می ترسید که عدالت را درباره‌ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید،  
 (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید،  
 دوتا، سه‌تا، یا چهار‌تا، پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار  
 نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوم از) کنیزی که مال  
 شماست (کام بکیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این  
 نزدیک‌تر است که ستم نکنید.

### نکته‌ها:

■ بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکمیل و سرپرستی به خانه می‌بردند، بعد هم با آنان، با مهریه‌ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می‌دادند. آیه نازل شد که اگر از بی عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه‌ی قبل، درباره‌ی رعایت عدالت در اموال یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است.

■ درباره‌ی حکمت تعدد زوجات، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می‌شوند.

ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج: همه‌ی زنان بیوه و بی‌همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د: زنان در هرماه، مددتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می‌تواند همسر دوّم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

■ سؤال: در این آیه مسئله‌ی بی‌عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: «ان **خفتم الا تقسطوا**»، اما در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: «**لن تستطعوا**» که شما قدرت آن را ندارید، این دو آیه را چگونه می‌توان جمع نمود؟

پاسخ: در مسائل مادّی مانند لباس، مسکن، خوراک و هم‌خوابی باید عادل باشید و اگر می‌ترسید عادل نباشد برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید، ولی در آیه ۱۲۹ می‌فرماید: شما هرگز قدرت بر عدالت ندارید که مراد عدالت در علاقه و تمایلات قلبی است چون علاقه در اختیار انسان نیست تا بتواند آن را یکسان تقسیم کند. این پاسخ با استفاده از حدیثی از امام صادق علی‌الله‌یه می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

۱- اسلام، حامی محروم‌مان، به ویژه یتیمان و بالاخص دختران یتیم است، آن هم در مسئله‌ی عفت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان. «...فی‌الیتامی»

۲- لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان، یقین به بی‌عدالتی داشته باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است. «ان خفتم»

۳- در انتخاب همسر، می‌توان سراغ ایتم رفت، مگر آنکه خوف بی‌عدالتی باشد. «ان خفتم... فانکحوا»

۴- در انتخاب همسر، تمایل قلبی یک اصل است. «طاب لكم»

۵- اسلام، با تعدد همسر برای مرد، فی‌الجمله موافق است. «فانکحوا... منی و ثلاث و ربع فان خفتم... فواحدة»

۶- تعدد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات. ه است.<sup>(۲)</sup> «فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحدة»

---

۱. وسائل، ج ۲۱، ص ۳۴۵. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۳۹؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۳.

﴿۴﴾ وَاعْتُوْا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَئِءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا

ومهر وکابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدھید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «نِحْلَة» به گفته‌ی راغب اصفهانی، از «نَحْل» به معنای زنبور عسل است. چون زنبور عسل به مردم عسل می‌بخشد و توقعی هم ندارد، به هدیه هم «نِحْلَة» گفته می‌شود. البته بعضی مفسرین «نِحْلَة» را به معنای «ذَيْن» گرفته‌اند. یعنی مهریّه، ذَيْن و بدھی قطعی مرد است.
- در حدیث است: بهترین اموال خویش را برای سه مصرف قرار دهید:  
۱- مهریّه. ۲- حج. ۳- کفن. اگر بهترین اموال را صرف مهریّه کنید، فرزندان شما صالح می‌شوند.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- پرداخت مهریّه به زن حقّ او و الزامی است. ﴿وَ آتُوا النِّسَاءَ...﴾
- ۲- مهریّه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است. ﴿صَدَقَاتِهِنَّ﴾
- ۳- زن، مالک مهریّه‌ی خود است. پدر و بستگان زن، حقّ گرفتن مهریّه‌ی او را برای خود ندارند.<sup>(۲)</sup> ﴿آتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ﴾
- ۴- مهریّه، بهای زن نیست، بلکه هدیه‌ی مرد به همسرش می‌باشد. ﴿نِحْلَةً﴾

۱. تفسیر اطیب‌البیان ذیل آیه.
۲. چون در جاھلیّت و بعضی اقوام، مهریّه زن را پدر یا بستگان می‌گرفتند، خداوند در قرآن، ابتدا نام گیرنده را برد و فرمود: ﴿وَ آتُوا النِّسَاءَ﴾ مهریّه را به خود زن بدھید و نفرمود: «واتوا صدقات النساء» مهریّه زنان را پردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

- ۵- زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه، آزاد و مستقل است. «فان طبن لكم»
- ۶- مال گوارا، مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. «فان طبن... هنیئاً»
- ۷- رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش‌های اکراهی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. «طبن... نفساً»
- ۸- مهر و هبه، از اسباب مالک شدن است. «صدقاهن، فان طبن لكم عن شيء»
- ۹- زنان تحت تأثیر عواطف همه‌ی مهر خود را نبخشند. «شيء منه»

﴿۵﴾ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيمًا وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَأَكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

و اموال خود را که خداوند وسیله‌ی برپائی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید (ولی) رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدھید و آنان را بپوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید.

#### نکته‌ها:

- در روایات، افراد شرابخوار و فاسق، سفیه خوانده شده‌اند.<sup>(۱)</sup> پس اموال عمومی نباید در دست چنین افرادی قرار گیرد، زیرا مال، قوام جامعه است و سپردن هرگونه مقام و مسئولیت مالی به این افراد، خیانت به جامعه است.
- امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند: مال خود را حفظ کن، چون مال موجب قوام دین تو است. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. «و لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيمًا...»<sup>(۲)</sup>
- امام باقر علیه السلام درباره معنای «السفهاء» فرمودند: مقصود کسی است که به او اطمینان نداری.<sup>(۳)</sup>

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۹. ۲. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۶. ۳. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

## پیام‌ها:

۱- سفیه، از تصرف در مال خود ممنوع است. «لَا تؤْتُوا السَّفَهَاءَ»

۲- مالی که سبب برپا ماندن جامعه است، نباید در اختیار سفیه باشد. «أموالكم  
التي... قياماً»

۳- حاکم شدن سفیه حتی بر اموال خود، ضربه‌ی اقتصادی به جامعه است و  
جامعه نست به اموال شخصی افراد حق دارد. «أموالكم» به جای «أموالهم»

۴- در برخوردها، به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد باید توجه کرد،  
نه عواطف و ترحم‌های گذرا. «لَا تؤْتُوا السَّفَهَاءَ أموالكم»

۵- مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است. «جَعْلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»

۶- سرمایه نباید راکد بماند. اموال یتیمان و سفیهان هم، باید در مدار تولید و  
سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد، نه از اصل مال.  
«وارزقونهم فيما» به جای «منها»

۷- به ابعاد روحی و شخصیت محرومان باید توجه کرد. «قُولُوا لَهُمْ قُوَّلًا مَعْرُوفًا»

۸- ممنوع کردن افراد از تصرف در اموالشان، واکتش دارد. چاره‌ی آن برخورد و  
سخن نیکوست. «قُوَّلًا مَعْرُوفًا»

﴿٦﴾ وَأَبْتُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ عَانَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا  
فَادْفَعُوهُ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًاٌ وَبِدَارًاٌ أَنْ يَكْبُرُوا وَ  
مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا  
دَفَعْتُمُ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوْا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برستند، پس اگر  
در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به  
اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند)  
صرف نکنید. و هر (قیم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفت به خرج دهد (و از

گرفتن حق الزّحمه‌ی امور یتیمان چشم بپوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می‌تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان رد کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است و گرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

### پیام‌ها:

#### آیین نامه‌ی پرداخت اموال یتیمان

- ۱- یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یادداهن روش دادوستد آنان را رشد دهید. «وابتلوا الیتمامی...»
- ۲- یتیم، زیر نظر ولی خود، حق تصرف در مال خود را دارد. لازمه‌ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولی خود تصرف کند، تا آزمایش شود.
- ۳- برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذا بلغو النکاح فان آنستم منه‌م رشدأ» امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشدأ» این است که بتواتند مال خود را حفظ کند.<sup>(۱)</sup>
- ۴- در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منه‌م رشدأ»
- ۵- مالکیت، همواره همراه با جواز تصرف نیست. یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حق تصرف ندارد. «فَإِنْ أَنْسَتْمُ مِنْهُمْ رُشْدًا»
- ۶- افراد ممکن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلِيَسْتَعْفِفْ»
- ۷- در گرفتن حق الزّحمه، حد متعارف را در نظر بگیرید. «فَلِيَأَكْلَ بِالْمَعْرُوفِ» امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «فَلِيَأَكْلَ بِالْمَعْرُوفِ» به مقداری است که شکم

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۲۳.

خود را سیر کند.<sup>(۱)</sup>

۸- هم اموال یتمیان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت‌های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. **﴿فَاشْهِدُوا عَلَيْهِم﴾**

۹- گواهی مردم، برای حفظ عزّت دنیاست و گواهی خدا برای عزّت آخرت.  
**﴿وَكُفِّي بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾**

۱۰- گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می‌دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. **﴿وَكُفِّي بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾**

**﴿۷﴾ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَلِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ  
نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَلِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ  
نَصِيبًا مَفْرُوضًا**

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته‌اند سهمی

است، و برای زنان (تیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی

است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معین و مقرر است.

#### پیام‌ها:

۱- زنان همانند مردان حق ارث دارند و دین، حافظ حقوق آنان است. **﴿لِلرِّجَالِ  
نَصِيبٌ... لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ﴾**

۲- ارث، از اسباب مالکیت است. **﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ﴾**

۳- خویشاوندی که نزدیک‌تر است، در ارث مقدم‌تر است. **﴿الْأَقْرَبُونَ﴾**

۴- تقسیم عادلانه‌ی میراث، مهم است، نه مقدار آن. **﴿قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ﴾**

۵- سهم ارث، تغییر ناپذیر است. **﴿نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾**

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۳۰.

﴿۸﴾ وَإِذَا حَضَرَ أَلْقِسْمَةً أُولُوا الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ  
فَارْزُقُوهُم مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

واگر هنگام تقسیم ارث خویشاوندانی (که ارث نمی‌برند) ویتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید.

#### نکته‌ها:

■ از اینکه کلمه‌ی «اولو القربی» در کنار «الیتامی» و «المساکین» آمده، معلوم می‌شود که مراد از بستگان، بستگانی هستند که فقیرند و به طور طبیعی ارث نمی‌برند، و سفارش عاطفی آخر آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند.

#### پیام‌ها:

- ۱- به نگاه‌ها، حضورها و توقعات طبیعی محروم‌مان توجه کنید. «و اذا حضر القسمة»
- ۲- اموال ارثی را مخفیانه تقسیم نکنید، تا امکان حضور دیگران هم باشد. «حضر القسمة اولا القربی»
- ۳- در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخص دارند، به فکر محروم‌مان و یتیمان نیز باشید. «نصیباً مفروضاً... فارزقوهم منه»
- ۴- با هدایای مالی و زبان شیرین، از کینه‌ها و حسادت‌ها، پیشگیری و پیوندهای خانوادگی را مستحکم تر کنید. «فارزقوهم ... قولوا»
- ۵- هدایای مادی، همراه با محبت و عواطف معنوی باشد. «قولوا لهم قولًا معروفاً»

﴿۹﴾ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ  
فَلَيَنْتَقُوا اللَّهَ وَلَيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند، بر (افق آینده) آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم نیز) بترسند. از خداوند پرواکنند و سخنی استوار گویند.

## نکته‌ها:

■ به گفته‌ی روایات، خوردن مال یتیم، هم بازتاب دنیوی دارد و هم اخروی. در دنیا خسارت به اولاد می‌رسد، که در این آیه مطرح شده و در آخرت، عذاب دوزخ دارد که در آیه‌ی بعد مطرح شده است.<sup>(۱)</sup>

■ ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت‌های غیر متعادل باشد، بدین معنا که: مبادا با داشتن کودکان خردسال وضعیف، همه‌ی اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدپختی رها سازید.<sup>(۲)</sup> و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند، تا آینده‌ی آنان را با برنامه‌ی ریزی تأمین کنند.<sup>(۳)</sup>

■ در رسیدن به خیر یا شرّ، میان نسل‌ها ارتباط است، زیرا آثار عمل محدود به عمر ما نیست، شرّ کار پدر به فرزند می‌رسد و به عکس، اولاد از آثار کار نیک پدر بهره‌مند می‌شود. داستان موسی و خضر و مرّمت دیواری که گنج یتیم را در خود داشت، از نمونه‌های آن است که قرآن درباره آن می‌فرماید: «کان أبوهاصلاحاً»<sup>(۴)</sup>

## پیام‌ها:

۱- باید خود را جای دیگران گذاشت، تا دردها را بهتر درک کرد. با یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آنگونه رفتار شود. «ترکوا من خلفهم ذرّیةً ضعافاً»

۲- هر که آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. ظلم امروز به ایتمام مردم، به صورت سنت در جامعه در می‌آید و فردا دامن یتیمان ما را هم می‌گیرد. «ولیخش الّذین لوتَرکوا...»

۳- در شیوه‌های تبلیغی، باید از عواطف و فطريات هم استفاده کرد. «ذرّیةٌ ضعافاً»

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر مجتمع البیان.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

۴. کهف، ۸۲.

۴- نه خیانت در اموال یتیمان، نه خشونت در گفتار با آنان. «فَلِيَقُولُوا إِلَهُ وَلِيَقُولُوا...»

۵- یتیمان، در کنار لباس و خوراک، به محبت و عاطفه و ارشاد هم نیاز دارند.

«وَلِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»

﴿۱۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ثُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ  
نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

همان‌ها، آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت، آتشی را در شکم

خود فرو می‌برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.

### نکته‌ها:

■ علامه طباطبایی این آیه را دلیل بر تجسم اعمال در قیامت دانسته است، زیرا قرآن می‌فرماید: مال یتیم به صورت آتش می‌شود و خورنده‌ی آن را می‌سوزاند.

### پیام‌ها:

۱- چهره‌ی واقعی خوردن مال یتیم در دنیا، به صورت خوردن آتش در قیامت آشکار خواهد شد. «يأكلون اموال اليتامي... يأكلون... نارا»

۲- حضور در منزل ایتام و خوردن از مال آنان، در صورتی که مایه‌ی ضرر و زیان به آنان نباشد، اشکالی ندارد. «يأكلون... ظلمًا»

﴿۱۱﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أُولَئِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأَنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً  
فَوْقَ أَنْثَيَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلَاثًا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَحْدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ  
لَا يَبُوِيْهِ لِكُلٍّ وَ حِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ  
لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَةٌ أَبُوَاهُ فَلِأَمْمَةِ الْأَنْثُلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأَمْمَةِ السُّدُسُ  
مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دِيْنٍ عَابَأَوْ كُمْ وَ أَبْنَأَوْ كُمْ لَا تَدْرُوْنَ  
أَيْهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيْضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيمًا

خداوند درباره (ارث) فرزنداتان به شما سفارش می‌کند، برای پسر مانند سهم دو دختر است، پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشند، دو سوم میراث، سهم آنان است و اگر یکی باشد، نصف میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر (میت) یک ششم میراث است، اگر میت، فرزندی داشته باشد. اماً اگر فرزندی نداشته و پدر و مادر، تنها وارث او باشند، مادر یک سوم می‌برد (و باقی برای پدر است) و اگر متوفی برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. (البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیتی است که او (متوفی) سفارش کرده یا پرداخت بدھی اوست. شما نمی‌دانید پدران و پسرانتان، کدامیک برایتان سودمندترند. این احکام، از سوی خدا واجب شده است، هماناً خداوند دانا و حکیم است.

### نکته‌ها:

- گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است، ولی بهره‌گیری اش دو برابر مرد است. فرض کنید مقدار موجودی ۳۰ باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ می‌برد، ولی دختر به خاطر آنکه تعهدی ندارد، سهم خود را پس انداز می‌کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر که ۲۰ بود بهره‌مند می‌شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره دارد. بنابراین دختر در گرفتن نصف می‌گیرد، ولی در بهره‌گیری کاملاً تأمین است.
- در حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است: هیچ‌گونه هزینه فردی و اجتماعی بر عهده زن نیست، علاوه بر آنکه هنگام ازدواج مهریه می‌گیرد، ولی مرد هم مهریه می‌دهد، هم خرج زن را عهده‌دار است. زن بی‌هیچ مسئولیتی سهم ارث دریافت می‌کند و حق پس انداز دارد ولی در بهره‌گیری، از همان سهم مرد بهره می‌گیرد.<sup>(۱)</sup>
- احکام ارث، در تورات نیز بیان شده<sup>(۲)</sup> و در انجیل آمده است که مسیح گفت: من نیامده‌ام تا احکام تورات را تغییر دهم.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تورات، سیفر اعداد، باب ۲۷، آیه ۸ - ۱۱.

- عرب جاهلی، زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کرد، ولی اسلام برای هر یک از فرزند و همسر، متناسب با نیازهای آنان سهم الارث قرار داد.
- رسیدن ارث به فرزند، انگیزهٔ فعالیت بیشتر است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی‌رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی‌دهد. در فرانسه، هنگامی که قانون ارث لغو شد، فعالیت‌های اقتصادی ضعیف شد.
- بیشتر بودن سهم فرزندان متوفی از والدین او، شاید برای آن است که والدین، سال‌های پایانی عمر را می‌گذرانند و نیاز کمتری دارند. اگر متوفی برادر نداشت، سهم مادر یک سوم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است. شاید بدان جهت که مخارج برادران متوفی معمولاً به عهده‌ی پدر است، نه مادر.
- امام صادق علیه السلام فرمود: پرداخت بدھی میّت برآنجام وصیّت او مقدم است<sup>(۱)</sup> چنانکه اگر وصیّت او خلاف شرع باشد نباید عملی شود.<sup>(۲)</sup>
- شخصی از اینکه زنش دختر زاییده بود، نگران بود. امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه را برای او تلاوت فرمود که: «لاتدرُونَ إِيَّهِمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَاعًا»<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- اسلام، آیین فطرت است. آن گونه که وجود فرزند، تداوم وجود والدین است و خصوصیات و صفات جسمی و روحی آنان به فرزند منتقل می‌شود، اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد. «يوصيكم الله في اولادكم»
- ۲- وصیّت که حق خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدم است. «من بعد وصیّة»
- ۳- حقوق مردم، بر حقوق وارثان و بستگان مقدم است. «من بعد... دین»
- ۴- در تفاوت سهم ارث بستگان، حکمت‌هایی نهفته است که ما نمی‌دانیم. سهم ارث، بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است، هرچند خود انسان بی‌توجه

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱ و تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۵.

۳. تفسیر نورالثقلین.

باشد. «لاتدرُونَ أَيْهِمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا»

۵ - علم و حکمت، دو شرط ضروری برای قانونگذاری است. احکام ارث، بر علم و حکمت الهی استوار است. «فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ... حَكِيمٌ عَلَيْهَا»

﴿۱۲﴾ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ  
فَلَكُمُ الْرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَيَنَّ بِهَا أَوْ دِينٍ وَلَهُنَّ  
الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الْثُمنُ  
مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصَوْنَ بِهَا أَوْ دِينٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ  
يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلٌّ وَاحِدٌ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ  
كَانُوا أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءٌ فِي الْثُلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى  
بِهَا أَوْ دِينٍ غَيْرِ مُضَارٍ وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته‌اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البته پس از عمل به وصیتی که کرده‌اند یا ادائی دینی که دارند و (اما اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته‌اید، البته اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده‌اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کالله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوم، به تساوی شریکند. (البته) پس از انجام وصیت میت یا ادائی دین او، بی‌آنکه وصیت، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است.

## نکته‌ها:

■ در آیه گذشته، ارث فرزندان و والدین مطرح بود، در این آیه، ارث زن و شوهر و برادر و خواهر مادری مطرح است. البته احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد، چون فروع و شاخه‌های زیادی دارد، که در آیات قرآن نیامده است.

■ لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه‌ی همین سوره. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده‌اند. «آکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می‌کند. کُلّ، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.

این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:

۱- برادران و خواهران مادری میّت، که در این آیه به کار رفته است.

۲- برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری میّت، که مراد آیه آخر است.

■ گرچه پرداخت بدھی، بر انجام وصیّت مقدم است، لکن چون در عمل، انجام وصیّت سخت‌تر است، خداوند در آیه، اوّل عمل به وصیّت را آورده، بعد پرداخت بدھی را.<sup>(۱)</sup>

■ در حدیث آمده است: وصیّت به ثلث مال، زیاد است، سعی کنید وارثان شما بهره‌ی بیشتری از ارث ببرند، تا همه بی‌نیاز باشند. و ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است. و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست.<sup>(۲)</sup>

■ اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتتم یا یک چهارم ارث، میان آنان به طور یکسان تقسیم می‌شود.

■ دیون و بدھی‌های متوقفی، هم شامل دیون الهی است، مثل حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.<sup>(۳)</sup>

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

## پیام‌ها:

۱- پرداخت بدھی مردم، آن قدر مهم است که در این دو آیه، چهار بار مطرح شده است. «من بعد وصیة... او دین»<sup>(۱)</sup>

۲- داشتن فرزند- اگر چه از همسر دیگر- سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می‌دهد، تا فرزندان نیز از متوفی سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. «فان کان هنّ ولد»

۳- در وصیت برای خود، باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد.

## ﴿غیر مضار﴾

۴- اسلام، نه فقط ضرر رسانی در زندگی، بلکه زیان رساندن پس از مر را نیز مردود می‌داند. «غیر مضار»

۵- تقسیم الهی ارث، هم عالمانه است و هم اگر تخلف کردید، خداوند در قهر خود حلیم است و شتابی ندارد. «وصیة من الله والله عليم حلیم»

﴿۱۳﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُذْخَلُهُ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

آن (چه گفته شد)، حدود و مقررات الهی است و هر کس از خدا و رسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می‌مانند، و این است کامیابی و رستگاری بزرگ.

## پیام‌ها:

۱- احکام ارث، از حدود الهی است، پس نباید از مرز آن گذشت. «تلک حدود الله»

۲- اطاعت از رسول خدا به منزله اطاعت از خداست. «یطع الله و رسوله»

۱. در احادیث آمده است: در قیامت، تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر دین و بدھی او. میزان الحکمة، حدیث ۹۷۷۶.

۳- سعادت و رستگاری، در گرو حرکت در مسیر الهی است، نه کامگیری بیشتر از ارت. «ذلك الفوز»

﴿۱۴﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلُهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا  
وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن می‌ماند و برای او عذابی خوارکننده است.

پیام‌ها:

۱- آنان که به وصیت‌نامه عمل نمی‌کنند، یا بدھی متوفی را نمی‌پردازنند، یا با انکار حق یا ندادن سهم بعضی وارثان، سعی در تصاحب اموال می‌کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند. «تلك حدود الله... تعد حدود الله»

۲- ملاک سعادت و شقاوت، اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست، نه چیز دیگر. «من يطع الله ... و من يعص الله»

۳- نافرمانی رسول خدا، نافرمانی خداست. «يعص الله و رسوله»

۴- نافرمانی مستمر، سبب خلود است. «من يعص الله... يدخله ناراً خاداً فيها» «يعص» فعل مضارع و رمز استمرار است.

۵- متجاوزان به حقوق دیگران، در ردیف کفار، گرفتار عذاب جاویدان می‌شوند. «خالداً فيها»

۶- قهر خدا، هم عذاب جسمی دارد، هم خواری روحی. «عذاب مهین»

﴿۱۵﴾ وَالَّتِي يَأْتِيْنَ الْفَحْشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً  
مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوْا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّهُنَّ الْمَوْتُ  
أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

واز زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرکشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

### نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می‌دهد، حدود الپی و سنگسار و شلاق است.<sup>(۱)</sup>
- بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس‌گرایی زنان نیز گرفته و از مجتمع البیان روایتی را از پیامبر علیه السلام نقل کرده‌اند که مؤید آن است.<sup>(۲)</sup>
- در روایتی می‌خوانیم که مسئله‌ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاھلیّت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله‌ی حبس به اجرای حد تبدیل شده است.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرر کرده است، و حتی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاق می‌خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. «اربعة منكم»
- ۲- شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقّت لازم صورت گیرد. «اربعة منكم»
- ۳- گواهی بر زنا واجب نیست. «فان شهدوا»
- ۴- در قضاوت به علم خود قناعت نکنیم، گواهی لازم است. «فان شهدوا فامسکوهن»
- ۵- کیفر زن زناکار، حبس در «خانه» است، نه زندان‌های عمومی، که ممکن است

۱. تفسیربرهان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. وسائل، ج ۲۸، ص ۶۱.

فساد بیشتر بیاموزد. «فامسکوهن فی الیوت»

۶- حبس زن در خانه، برای آنست که افراد جامعه را فاسد نکند و از ازدواج محروم بماند و میدانی برای لذت پیدا نکند. «فامسکوهن»

۷- برای سالم سازی و پاکسازی جامعه، حبس مجرم لازم است. «فامسکوهن»

۸- حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتكب زنا شده‌اند. «حقیقت و تفاهن الموت» البته این حکم موقت بوده تا کیفر تازیانه و سنگسار کردن مطرح شود. «او يجعل الله لهن سبیلا»

﴿۱۶﴾ وَاللَّذَانِ يَأْتِيَنَّهَا مِنْكُمْ فَأَذُونُهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَغْرِضُوْا

عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَابًا رَّحِيمًا

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون

همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حد جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

#### نکته‌ها:

▣ برای این آیه در تفاسیر، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البته معنای دیگری نیز به ذهن می‌رسد و آن اینکه: هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر و تهدید کنید. اگر شرمنده شده و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه‌پذیر و رحیم است. طبق این معنی کلمه‌ی «اللذان» به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغییب باشد، و «آذوهما» به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حد. توبه و اصلاح هم به معنای صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «یأتیانها» را هم می‌توان به معنای انجام مقدمات قریب الوقوع فحشا

گرفت و این در عرف رایج است که کاری را به کسی نسبت دهنده که در آستانه‌ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدمات است، می‌گویند فلانی مهمانی می‌کند، یا مهمان دارد. (والله العالم) □ توبه‌ی زناکار و صرف نظر نمودن از اجرای حد درباره او، تا وقتی است که کار به دادگاه و اقامه‌ی شهود و صدور حکم نرسیده باشد، وگرنه پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی‌شود.

﴿۱۷﴾ إِنَّمَا الْتَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَلٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ  
مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

#### نکته‌ها:

- این آیه به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند. از جمله آنکه:
  - الف: گناه، از روی نادانی و بی توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.
  - ب: زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- پذیرفتن توبه‌ی واقعی، از حقوقی است که خداوند برای مردم، بر عهده‌ی خودش قرار داده است. ﴿الْتَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۴.

- ۲- علمی که در برابر هوس‌ها و غرائز پایدار نباشد، جهل است. «يَعْمَلُونَ... بِجَهَالَةٍ»
- ۳- تا گناه زیاد نشده، توبه آسان است. در این آیه می‌خوانیم: «يَعْمَلُونَ السَّوءَ» که مراد انجام یک گناه است، ولی در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: «يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ» که مراد گناهان زیاد است که توبه از آن مشکل است.
- ۴- خداوند، گناهکاران را به توبه‌ی فوری تشویق می‌کند. «يَتَوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ»
- ۵- سرعت در توبه، کلید قبولی آن است. «يَتَوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ»
- ۶- توبه باید واقعی باشد، اگر ظاهر به توبه کنیم خدا می‌داند. «كَانَ اللَّهُ عَلَيْأَهُ»
- ۷- پذیرش عذر گناهکاران بی‌عناد، مطابق با حکمت است. «عَلَيْهَا حَكْيَمٌ»

﴿۱۸﴾ وَلَيَسْتِ الْتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الْسَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدُهُمْ  
الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ أَلَّا نَ وَلَا الَّذِينَ يَمْوَلُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ  
أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای رشت می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، آنکاه می‌گوید: همانا آن توبه کردم، نیست. و نیز برای آنان که کافر بمیرند، بلکه برای آنان عذاب دردناک مهیا کرده‌ایم.

#### پیام‌ها:

- ۱- توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با خطر. «إِذَا حَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ أَنِّي تُبْتُ أَلَّا نَ وَلَا الَّذِينَ يَمْوَلُونَ»
- ۲- اصرار بر گناه، توفیق توبه را از انسان می‌گیرد. کلمه‌ی «يَعْمَلُونَ» نشانه استمرار و کلمه‌ی «سَيِّئَاتِ» به معنای تعدد و تکرار گناه است.
- ۳- توبه رانباید به تأخیر انداخت. چون زمان مر معلوم نیست و توبه هنگام معاینه‌ی مر ، پذیرفته نمی‌شود. «إِذَا حَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتَ...»
- ۴- هنگام خطر و مر ، فطرت خداشناسی انسان آشکار می‌شود. «أَنِّي تُبْتُ أَلَّا نَ وَلَا الَّذِينَ يَمْوَلُونَ»

۵- کافر مردن و بد عاقبی، همهی اعمال نیک و از جمله توبه را تباہ و حبط می‌کند. «میتوون و هم کفار»

﴿۱۹﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا لَا يَحْلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَّبُوا بِبَعْضٍ مَا ءاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث بردید و بر آنان سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده‌اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

#### نکته‌ها:

■ بر خلاف سنت جاھلیّت، که گاهی زن نیز به ارث برد می‌شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر مستوفی، ارث کسی نیست. او خودش می‌تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

#### پیام‌ها:

- ۱- اسلام، مدافع حقوق زن است. «لا يحلّ لكم ان ترثوا النساء كرهاً»
- ۲- باز پس‌گرفتن مهریه با زور، حرام است. «لا تعصلوهن لتهبوا بعض ما آتيموهن»
- ۳- تنها در صورتی که زن در معرض بی‌عفّتی باشد، مرد حق سختگیری دارد.  
«لا تعصلوهن... الاّ ان يأتين بفاحشة مبيّنة»
- ۴- با زنان باید خوش رفتاری کرد. «عاشروهن بالمعروف»
- ۵- مرد، سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها

شکیبا باشد. خطاب آیه به مرد است «لا تعضلوهن... عاشر و هنّ»

۶- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری‌های زندگی است. « يجعل الله فيه خيراً...»

۷- حل مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. «فيه خيراً كثير»

۸- همیشه خیر و شر ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخواهایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه‌ی مصالح خویش آگاه نیست. «عَسَى ان تكرهوا... فيه خيراً كثيراً»

**﴿۲۰﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجَ مَكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَى هُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهَتَنًا وَإِلَمَا مُبِينًا**

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان

داده باشید، از او چیزی مگیرید. آیا می‌خواهید با بهتان و گناه آشکار، آن را

بازپس گیرید؟!

#### نکته‌ها:

■ «قِنْطَار» به معنای مال زیاد است که مانند پل و قنطره وسیله‌ی بهره‌برداری است.

■ در دوران جاهلیّت، بعضی که می‌خواستند همسر دیگری بگیرند، به همسر اول تهمت می‌زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهر خود را ببخشد تا شوهر طلاقش دهد، سپس شوهر از همان مهر برگردانده شده، همسر دیگری می‌گرفت. آیه، این سنت جاهلی را نکوهش می‌کند.

#### پیام‌ها:

۱- ازدواج مجدد از نظر اسلام مجاز است. «استبدال زوج مكان زوج»

۲- طلاق، به دست مرد است. «اردتم استبدال زوج»

۳- مهریه زیاد، اشکالی ندارد، گرچه سفارش به مهریه کم شده است. «آتیتم

احداهنْ قنطاراً﴿

۴- مالکیت انسان در چهارچوب قوانین الهی محدودیت ندارد. ﴿قنطاراً﴾

۵- اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوّم را به قیمت ضایع کردن حق همسر اوّل منع می‌کند. ﴿فلا تأخذوا منه شيئاً﴾

۶- زن، حق مالکیت دارد و مهریه، بسی کم و کاست باید به او تحويل شود.  
﴿فلا تأخذوا منه شيئاً﴾

۷- اگر شخصی به حق، مالک شد، نمی‌توان مالش را اگرچه زیاد باشد از او گرفت. ﴿لَا تأخذوا...﴾

۸- یکی از بدترین انواع ظلم، گرفتن مال مردم، همراه با توجیه کردن و تهمت زدن و بردن آبروی آنان است. ﴿أَتَأْخُذُونَهُ بِهَتَانًا وَإِثْمًا﴾

﴿۲۱﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخْذَنَ مِنْكُمْ  
مِّيشَاقًا غَلِيظًا

و چگونه آن مال را پس می‌گیرید. در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته‌اید و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته‌اند!

### پیام‌ها:

۱- در نهی از منکر باید از عواطف انسانی هم بهره گرفت. شما که مددتها با همسر خود روابط کامل داشته و کامیاب شده‌اید چرا اکنون مهریه او را به ناحق پس می‌گیرید. ﴿قد افضی بعضکم الی بعض﴾

۲- هنگام ناراحتی‌های زندگی، باید به یاد لذت‌های قبل آن بود. ﴿قد أفضى...﴾

۳- در بیان امور مربوط به زناشویی، ادب را مراعات کنیم. ﴿افضی﴾

۴- مهریه حقی است برای زنان که در برابر هم خوابی تعیین شده است. ﴿قد افضی﴾

۵- عقد ازدواج، یک میثاق محکم است. ﴿ميشاقًا غليظًا﴾

۶- پس گرفتن مهریه پیمان شکنی است. ﴿وکیف تأخذونه... واخذن منکم ميشاقا غليظا﴾

﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ ءَابَاءُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتَأً وَسَاءَ سَبِيلًا

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه درگذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه‌ی دشمنی و راه بدی است.

#### نکته‌ها:

■ از رسوم جاهلی آن بود که هرگاه شخصی از دنیا می‌رفت، فرزندان او با نامادری خود (همسر پدر) ازدواج می‌کردند. یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت. فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد. آن زن گفت: باید از پیامبر کسب تکلیف کنم. چون پرسید این آیه نازل شد وازدواج با «زن پدر» را ممنوع کرد.

#### پیام‌ها:

- ۱- اسلام دین فطرت است. چون انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری متنفر است، در اسلام حرام شده است. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»
- ۲- «زن پدر»‌ها به منزله‌ی مادرند. پس به جای کینه و ناسازگاری، باید نسبت به فرزندان «مادری» کنند. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»
- ۳- فرزندان باید حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»
- ۴- فرزندان، به زن پدر، به دید «مادر» بنگرند. «ما نکح آباؤکم»
- ۵- اسلام از گذشته‌ها چشم می‌پوشد.<sup>(۱)</sup> ازدواج‌های پیش از این حکم، با نامادری، مورد عفو است. «الاً مَا قَدْ سَلَفَ»
- ۶- برای گفتار، باید بطور اجمالی تفصیل، دلیل و برهان آورد. «انه کان فاحشة و مقتاً و ساء سبیلاً»

۱. «الاسلام يجُبّ ما قبله» اسلام، گذشته را می‌پوشاند.

۷- ازدواج با نامادری، راه ازدواج با سایر محارم را نیز باز می‌کند. «سae سبیلاً»

﴿۲۳﴾ حُرّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَّاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَّاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ مِنْ الْرَّضَعَةِ وَأُمَّهَّاتُ نِسَاءِكُمْ وَرَبَّتِكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَاءِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَّئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَّحِيمًا

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادراتنان و دختراتنان، و خواهراتنان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادراتنان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسراننان و دختران همسراننان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته‌اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده‌اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسراننان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده‌ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشندۀ و مهربان است.

### نکته‌ها:

- در این آیه گروه‌هایی از زنان که به انسان محربند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیّت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می‌شود:
- ۱- ولادت (ارتباط‌نسبی)
  - ۲- ازدواج (ارتباط‌سببی)
  - ۳- شیرخواری (ارتباط‌رضاعی)

□ تحریم ازدواج با محارم در ادیان پیشین نیز بوده است.<sup>(۱)</sup>

□ ازدواج با غیر محارم، عامل گسترش ارتباط خانواده‌ها است.

□ ازدواج همزمان با دو خواهر، معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می‌کشانند و علاقه‌هایشان به عداوت می‌انجامد. شاید نهی به این خاطر باشد. «وَ انْجَمِعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ...»

### پیام‌ها:

۱- اختیار حرام و حلال کردن همه چیز (ماکولات، مشروبات، معاملات و منکوحات...) تنها برای خداست. «حَرَّمْتُ عَلَيْكُمْ»

۲- شیر مادر، همچون تولد از مادر، یکی از اسباب محرومیت است. در انتخاب دایه دقّت کنیم. «أَمْهَاتُكُمُ الْلَاقِ ارْضَعْنُكُمْ وَ اخْوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ»

۳- به دخترانی که از شوهر قبلی زن شما هستند و در خانه شما زندگی می‌کنند، به چشم دختر خود نگاه کنید و مربّی آنان باشید. «وَ رِبَائِكُمُ الْلَاقِ فِي حِجَورِكُمْ»

۴- قانون عطف به ماسبق نمی‌شود. «الَا مَا قَدْ سَلَفَ» (کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود در آورده‌اند، کیفری ندارند گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگاه و دیگری را رها کند).

﴿۲۴﴾ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ  
عَلَيْكُمْ وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَأَءَتْ ذِلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنِينَ  
غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَإِاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ  
فَرِيشَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيشَةِ إِنَّ  
الَّهَ كَانَ عَلَيْمًا حَكِيمًا

۱. تورات، سفر لاویان، باب ۱۸، آیه ۶ - ۲۳.

و(ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. (این احکام)، نوشته و قانون خدا بر شماماست. و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «محضات» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:
  - ۱- زنان عفیف و پاکدامن. چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می‌فرماید: «التي احصنت فرجها»<sup>(۱)</sup>
  - ۲- زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از «المحضات من النساء» در آیه مورد بحث، همین معنی است.
  - ۳- زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده‌های عفت و حیای زن می‌گردد و بی عفتی در میان کنیزان شایع بوده است. مراد از «المحضات المؤمنات» در آیه بعد، این معناست.
- کلمه‌ی «مسفّحين» از «سفاح» به معنای زنا می‌باشد.
- اسارت برای زنان کافر، به منزله‌ی طلاق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که اگر شوهرش به کفر ادامه دهد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می‌کند. ازدواج با زن شوهردار، از نظر اسلام حرام است، از هر مذهب و ملت که باشد. ولی چون اسارت به منزله‌ی طلاق است، زن اسیر، پس از اسارت به مذکور یکبار

قاعده شدن، و اگر باردار است تا وضع حمل باید عده نگهدارد و در مدت عده هیچ گونه ارتباط زناشویی با او جایز نیست. این طرح زناشویی بعنوان همسر یا کنیز، از طرح بازگرداندن به کفار یا رها کردن و بی سرپرست گذاشتن، بهتر است.

■ کلمه‌ی «مُتّعه» همچون کلمه‌ی حج، صلوٰة، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکّی در آن نیست که مراد از جمله‌ی «استمتعتم» مُتّعه است.

■ پرداخت اجر، «آتوهَنْ أجوهَنْ» در مُتّعه مربوط به استمتع است، «فَا اسْتَمْتَعْتَمْ» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، با خواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

■ جمله‌ی «فَا اسْتَمْتَعْتَمْ بِهِ مِنْهَنْ فَاتوْهَنْ أُجْوَهَنْ» به فرموده اهل بیت علیهم السلام<sup>(۱)</sup> واکثر تفاسیر اهل سنت، مربوط به ازدواج مؤقت است که خلیفه دوّم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حق تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی‌شد به گفته روایات،<sup>(۲)</sup> کسی مرتکب زنا نمی‌شد مگر افراد شقی. ازدواج مؤقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج مؤقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می‌خوانیم، جواز مُتّعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است. مُتّعه طرحتی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه شرعی دارد.

■ دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و مُتّعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است: اولًاً نام ازدواج به مُتّعه هم گفته می‌شود، و ثانیًاً در مُتّعه هم عدّه لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در مُتّعه استثنای شده است.

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۵. ۲. تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیه.

## چند پرسش:

۱- آیا ازدواج موقّت نقابلی بر چهره‌ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقّت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲- آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی‌سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳- تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

## پیام‌ها:

۱- برای ازدواج، باید سراغ زنان شوهردار رفت. «والمحصنات»

۲- زنان اسیر در جنگ با کفار، باید بی‌سرپرست بمانند، یا به کفار برگردانده شوند، بلکه به عنوان همسر یا کنیز، با مسلمانان رابطه‌ی شرعی داشته باشند.

«الا ما ملکت ایانکم»

۳- حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهر دار و جمع میان دو خواهر، از احکام

ثبت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. «حرمت... کتاب الله عليکم»

۴- صرف بودجه در مسیر بی‌عفّتی و فحشا حرام است. «تیغوا باموالکم...  
غیر مسافحين»

۵- ازدواج موقّت، شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. «فا استمتعتم...  
آتوهن أجورهن»

۶- در مهریه، رضایت طرفین شرط است. «فيما تراضيتم به»

- ۷- بعد از پایان مدت در ازدواج موقت، می‌توان مدت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. «لا جناح عليکم فيما تراضيتم به من بعد الفريضة»
- ۸- ازدواج موقت و احکام و قوانین ازدواج، برخاسته از علم و حکمت خداوند است. «عليماً حكيمًا»
- ۹- علم و حکمت دو شرط لازم برای قانونگذار است. «كتاب الله... عليماً حكيمًا»

## ﴿ ۵ ﴾ جزء

﴿ ۲۵ ﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكْتُ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَّاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَإِنْ تُوْهُنَّ أَجْوَرَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْفَحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَنْتُمْ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَدَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد با ایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن‌های پنهانی. پس آنکاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتكب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنان آزاد است. این (نوع از ازدواج)، برای کسانی از شمار و است که از (رنج و فشار بی‌همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (وازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشندۀ و مهربان است.

## نکته‌ها:

- ◻ چنانکه در نکته‌های آیه قبل گفته شد، مراد از «المحسنات المؤمنات» در این آیه، زنان آزاد است. زیرا در مقابل آن، «فتیاتکم المؤمنات» بکار رفته که به معنای کنیزان است. قرآن در جای دیگر نیز در مورد کنیزان، واژه‌ی «فتیات» را بکار برده و می‌فرماید: «لَا تَكْرُهُوْ فَتِيَاتَكُمْ عَلَى الْبَغَاءِ»<sup>(۱)</sup> کنیزان خود را برار تکاب زنا اجبار نکنید.
- ◻ کلمه‌ی «آخَدَان»، جمع «خِدَن» به معنای دوست و رفیق است، اما معمولاً در مورد کسانی به کار می‌رود که ارتباط با آنها به صورت پنهانی و برای امور نامشروع است. این کلمه در مقابل «مسافحات» بکار رفته که به معنای کسانی است که زنای آشکار و علنی دارند.
- ◻ کلمه‌ی «طَوْل» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه‌ی «عَنْت» به معنای سختی و رنج و مشکلات است.
- ◻ کسانی که مالک کنیز می‌شوند، بدون آنکه نیازی به عقد ازدواج باشد، حق آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه‌ی صاحبان آنها باشد.
- ◻ گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیده است، اما در میان آنها زنان برجسته‌ی بسیاری بوده‌اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندانی بزرگ شده‌اند.

## پیام‌ها:

- ۱- در اسلام، برای موضوع ازدواج، بن‌بست نیست. «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ»
- ۲- قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک سو و فشارهای اقتصادی آنان از سوی دیگر توجه داشته باشد. «وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ...»
- ۳- ازدواج با کنیز را تحمل کنید، ولی ننگ گناه را هرگز. «فَنَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»

- ۴- از ازدواج با زن آزاد می‌توان صرف نظر کرد، ولی از شرط ایمان نمی‌توان گذشت. «فتياتكم المؤمنات»
- ۵- ایمان، شرط اساسی در هر ازدواجی است. «المحصنات المؤمنات، فتياتكم المؤمنات»
- ۶- ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، ما مأمور به باطن نیستیم. «والله اعلم بایانکم»
- ۷- ازدواج با کنیز، حقارت نیست. «بعضكم من بعض»
- ۸- رضایتِ مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدر دختر، شرط است. «باذن اهلهن»
- ۹- مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند. «اهلهن»
- ۱۰- به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. «آتوهنه أجورهن بالمعروف»
- ۱۱- مهریه را به خود کنیز بدھید. حقوق اقتصادی و اجتماعی بر دگان باید مراعات شود. «آتوهنه أجورهن»
- ۱۲- میزان مهریه باید بر اساس عُرف و شئون زن باشد. «بالمعروف»
- ۱۳- شرطِ بقای ازدواج، پاکدامنی، دوری از فحشا و روابط نامشروع است. «محصنات غير مساحات...»
- ۱۴- مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیت‌های آن، به نصف کاهش می‌یابد. «فعليهن نصف ما على المحصنات»
- ۱۵- فراهم آوردن ازدواج‌های سهل و آسان در جامعه، راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. «ذلك لمن خشي العنت»
- ۱۶- سالم‌سازی روانی از اهداف اسلام است. «ذلك لمن خشي العنت»
- ۱۷- صبر و خودداری، از ازدواج با کنیز بهتر است. «وان تصبروا خير لكم»

﴿۲۶﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خداوند می خواهد (با این قوانین، راه سعادت را) برای شما آشکار سازد و شما را به سنت های (خوب) پیشینیانتان راهنمایی کند و شما را (با بیان احکام) از گناه پاک سازد و خداوند، دانا و حکیم است.

#### پیام ها:

- ۱- سنت خداوند، هدایت، بیان و ابلاغ است. «لیبین لكم و یهديکم»
- ۲- از سنت های خوب گذشتگان باید تبعیت و تقليد کرد. «سنن‌الذین من قبلکم»
- ۳- احکام و مقررات اسلام درباره ای ازدواج، همانند احکام سایر ادیان آسمانی گذشته است. «سنن‌الذین من قبلکم»
- ۴- خداوند، لطف خویش را به انسان بر می گرداند. «یتوب عليکم»
- ۵- موارد مجاز یا ممنوع ازدواج، براساس علم و حکمت و مصلحت است. «والله علیم حکیم»

﴿۲۷﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيِّلًا عَظِيمًا

و خداوند می خواهد شما را ببخشد (واز آسودگی پاک سازد)، ولی کسانی که از هوسها پیروی می کنند، می خواهند که شما به انحرافی بزرگ تمايل پیدا کنید.

#### نکته ها:

- ▣ آزادی های جنسی در دید اول، نوعی لذت و کامیجویی است، لیکن با توجه به عوارض فردی و اجتماعی آنها، بزرگترین سقوط و انحراف است. بی بند و باری، جسم را ذوب، فکر را مشغول، اموال را تباہ و اطمینان را سلب می کند. میل به تشکیل خانواده را از بین می برد، فرزندان نامشروع به جامعه تحویل می دهد،

امراض مقاربته و روانی به ارمغان می‌آورد و در یک کلمه، آزادی جنسی، بزرگ‌ترین اسارت‌ها را به دنبال دارد.

### پیام‌ها:

- ۱- محدودیت‌ها و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خدا به انسان و جامعه‌ی بشری است. «وَاللَّهِ يُرِيدُنَا يَتُوبُ عَلَيْكُمْ»
- ۲- در مسیر شهوت‌رانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید، که دشمن شما‌ایند. «يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ...»
- ۳- هوس‌بازان بی‌بند و بار، به چیزی جز غرق شدن شما در شهوت‌ها، قانع نمی‌شوند و می‌خواهند شما رفیق راهشان باشید. «إِنَّمَا يَنْهَا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مَيْلًا عَظِيمًا»
- ۴- اخلاق جنسی در اسلام، معتدل و دور از افراط و تفریط است، ولی هوس‌پرستان راه افراطی را برای شما می‌خواهند. «مِيْلًا عَظِيمًا»
- ۵- در انتخاب راه دقت کنیم. در آیه دوبار کلمه «يُرِيدُ» به کار رفته است؛ یک اراده از خدای علیم حکیم و یک اراده از هوس‌بازان بدخواه. به سراغ کدام اراده‌ها می‌رویم. «وَاللَّهِ يُرِيدُ... يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ»

**﴿٢٨﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخْفِفَ عَنْكُمْ وَخُلُقَ الْإِنْسَنَ ضَعِيفًا**

خداؤند می‌خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند.

و انسان، ضعیف آفریده شده است.

### نکته‌ها:

- در این سه آیه اخیر، گوشه‌ای از الطاف خداوند در امر ازدواج پی در پی نقل شده است. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند، «لَبِيَّنَ لَكُمْ» راه نشان می‌دهد، «يَهْدِيَكُمْ» لطف خود را به شما برمی‌گرداند، «يَتُوبُ عَلَيْكُمْ» و بر شما آسان می‌گیرد، «يَخْفِفَ عَنْكُمْ» و این همه به خاطر آن که انسان در برابر طوفان غرایز، ناتوان، و قدرت صبر و خودداری او انداز است.

## پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین آسانی است و بن بست ندارد. «يريد الله ان يخفف عنكم»
- ۲- تکالیف دینی، براساس توان و طاقت انسان است. «يريد الله ان يخفف عنكم»
- ۳- مشکل تراشی در ازدواج، خلاف خواست خداست. «يريد الله ان يخفف»
- ۴- پیروی و پایبندی شما در احکام ازدواج، زمینه‌ی سبکباری و دورماندن جامعه از آفات و مشقات است. «يريد الله ان يخفف عنكم»
- ۵- انسان در برابر غریزه‌ی جنسی ضعیف است. «خلق الانسان ضعيفاً»
- ۶- میان تکوین و آفرینش انسان، و تشریع و احکام الهی هماهنگی است. «يُخْفَ... ضعيفاً»

﴿۲۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَّحِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید،  
مگر اینکه تجاری با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را نکشید. همانا  
خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

## نکته‌ها:

- ▣ رمز اینکه نهی از قتل، «لاتقتلوا» بدنیال نهی از حرام خوری، «لاتأكلوا» آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی قیام محروم‌مان علیه زراندوزان و بروزدرگیری‌ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است.
- ▣ امام صادق علیه السلام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است.<sup>(۱)</sup> امام باقر علیه السلام در ذیل آیه

۱. کافی، ج ۵، ص ۹۵

فرمود: ربا، قمار، کم فروشی و ظلم از مصاديق باطل است.<sup>(۱)</sup>

▣ رسول خدا ﷺ درباره وضو و غسل با آب سرد، آنچاکه خطر جانی دارد فرمود: «لا تقتلوا انفسکم ان الله كان بكم رحيماً».<sup>(۲)</sup>

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسلمانی به تنها یی وارد منطقه کفار شد و کشته شد، خودکشی کرده است.<sup>(۳)</sup>

▣ کشتن رهبران معصوم یکی از مصاديق خودکشی و به هلاکت اندختن جامعه است، امام صادق علیه السلام درباره «لا تقتلوا انفسکم» فرمودند: یعنی اهل بیت پیامبر خود را نکشید.<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

۱- مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت، حرام است. «لاتأكلوا... الا... تجارة عن تراض»

۲- جامعه، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید. «اموالكم بينكم»

۳- هر نوع تصرفی که بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع است. «لاتأكلوا... بالباطل»

۴- داد و ستد ها باید با رضایت طرفین باشد، نه با اجبار و اکراه. «عن تراض منكم»

۵- جان انسان محترم است، لذا خودکشی و یا دیگرکشی حرام است. «لاتقتلوا انفسکم»

۶- احکام و مقررات اسلام پرتوی از رحمت خداوند است. «كان بكم رحيماً»

۱. تفسیر نور الشفیلین. ۲. تفسیر برہان، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۳. ۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۰۱.

﴿۳۰﴾ وَمَنْ يَفْعُلْ ذَلِكَ عُدُوًّا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ  
عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و هر کس از روی تجاوز و ستم چنان کند (و دست به مال و جان مردم دراز کرده، یا خودکشی و خونریزی کند) به زودی او را در آتشی (عظیم) وارد سازیم و این کار، بر خداوند آسان است.

#### نکته‌ها:

- شاید تفاوت «عدوان» و «ظلم» این باشد که عدوان، تجاوز به دیگران است، ظلم، شامل ستم بر خوبیش هم می‌شود.
- کلمه‌ی «صلو» به معنای ورود در رحمت و کلمه‌ی «صلی» به معنای ورود در دوزخ است، بنابراین کلمه «نصیله» به معنای آن است که او را در آتش وارد می‌کنیم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به عمد خودکشی کند، برای همیشه در دوزخ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

۱- کارهایی که از سر ظلم و عدوان از انسان سر نزنند، قهر الهی ندارد. ﴿و من يفعل ذلك عدواً و ظلماً...﴾

۲- قصد و انگیزه، نقش اصلی را در کیفر یا پاداش دارد. ﴿من يفعل ذلك عدواً و ظلماً﴾

﴿۳۱﴾ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفْرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ  
نُذْخِلُكُمْ مُذْخَلًا كَرِيمًا

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می‌پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم.

۱. من لا يحضر، ج ۳، ص ۳۶۴.

## نکته‌ها:

- از این آیه استفاده می‌شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده‌ی اعمال خود می‌گویند: این چه نامه‌ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. «لا يغادر صغیرةً و لا كبيرةً»
- از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که در این آیه خداوند وعده‌ی مغفرت صغائر را در صورت اجتناب از کبائر داده است، پس شفاعت برای کجاست؟ امام فرمودند: شفاعت برای اهل کبائر امّت است.<sup>(۱)</sup>
- گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خداوند وعده‌ی آتش به انجام دهنده‌اش داده است.<sup>(۲)</sup> شاید وعده‌آتش در آیه قبل برای قتل یا خودکشی و تجاوز به مال مردم اشاره به همین باشد که نمونه گناهان کبیره‌ای که وعده عذاب داده شده، تجاوز به مال و جان مردم است.
- تعداد گناهان کبیره در روایات، متعدد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبرالکبائر» گفته شده است.

## پیام‌ها:

- ۱- کسانی که اصول فکری و عملی آنان صحیح است، باید نسبت به تخلفات جزئی آنان، گذشت کرد. «ان تجتبوا اکبائر... نکفر عنکم سیئاتکم»
- ۲- پاداش کسانی که گناهان بزر را ترک می‌کنند، آن است که خداوند از گناهان کوچکشان بگذرد. «ان تجتبوا اکبائر... نکفر عنکم سیئاتکم»
- ۳- تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم، به بهشت نخواهیم رفت. «نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلًا كريما»

---

۱. توحید صدوق، ص ۴۰۷. ۲. کافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

﴿۳۲﴾ وَلَا تَتَمَنُّوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کردۀ‌اند بهره‌ای می‌باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست.

### نکته‌ها:

- آیات قبل، از حرام خواری نهی فرمود، این آیه به ریشه‌ی حرام خواری اشاره می‌کند که طمع، آرزو و رقابت است.
- عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش است و گاهی ظلم. مثلاً اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اماً عدالت نیست. عدالت، آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه موجب تفاوت شود، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اماً تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و بر اساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را ب دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمدنی یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اماً تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیّت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدارا عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت

چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چرا که با فرونی هر نعمتی، مسئولیّت بیشتر می‌شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج البلاغه می‌خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوّت و کثرت و استقلال رسید و اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

■ امام صادق علیه السلام در پاسخ از آیه فرمودند: کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد، ولی همانند آن را از خداوند بخواهد.<sup>(۱)</sup>

■ زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبر اکرم گفتند: مقصود از فضل در «واسئلوا اللّه من فضله» چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند. پیامبر علیه السلام در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و بر حرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

۱- به داده‌های الهی راضی باشیم و حسودانه، آرزوی برتریهای دیگران را نداشته باشیم. «ولا تتمنوا»

۲- در اسلام مسائل اقتصادی و اخلاقی بهم آمیخته است. «لاتأکلو... بالباطل... ولا تتمنوا»

---

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵.

- ۳- تبعیض‌ها و برتری‌های استثمارگرانه و ظالمانه، از حساب برتری‌های خداداد،  
جداست. «فضل اللہ بے بعضکم علی بعض»
- ۴- تفاوت‌های زن و مرد از نظر خلقت و طبیعت، از نمونه‌های برتری دادن  
خداوند در آفرینش است. «فضل اللہ... للرجال... للنساء»
- ۵- هر یک از زن و مرد، نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند.  
«للرجال نصیب، للنساء نصیب»
- ۶- به جای تمنای آنچه دیگران دارند، در پی کسب وتلاش باشیم. «نصیب مَا كَتَسْبُوا...»
- ۷- انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مَا كَتَسْبُوا» بخش دیگر سهم  
فقرا و حکومت اسلامی است.
- ۸- هم کار، هم دعا. «اکتسیوا... و اسئلوا الله»
- ۹- به جای چشمداشت به داشته‌های دیگران به فضل و لطف خدا چشم داشته  
باشید. «وَلَا تَتَمَنُوا... و اسئلوا الله»
- ۱۰- به خصلت‌ها جهت صحیح بدھیم. آرزو در انسان هست، اما جهت این آرزو  
را درخواست نعمت از خدا قرار دھیم، نه سلب نعمت از دیگران. «لَا تَتَمَنُوا...  
و اسئلوا الله من فضله»
- ۱۱- اگر خداوند، چیزی به کسی داد یا از او گرفت، حکیمانه و آگاهانه است.  
«بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَيْهَا» (ایمان به علم خداوند سبب بازداشت انسان از طمع و چشم  
داشت است.)

﴿۳۳﴾ وَلِكُلٌّ جَعَلْنَا مَوْلَى مِمَّا تَرَكَ الْوَلِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقدَتْ  
أَيْمَانَكُمْ فَأَتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

واز آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، برجا  
گذاشته‌اند، برای هر یک وارثانی قرار داده‌ایم، پس سهم آنان را (از ارث)  
بپردازید، زیرا که خداوند بره چیز، شاهد و ناظر است.

## نکته‌ها:

- «موالی» جمع «مولی» دارای معانی مختلفی است، ولی در اینجا مراد وارثان است.
- جمله‌ی «عقدت ایانکم» اشاره به قراردادهای است که پیش از اسلام، میان دو نفر برقرار می‌شد و اسلام، با اندکی تغییر، آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «ضمان جریره» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان بینندند در زندگی، هم‌دیگر را پاری کنند و در پرداخت غرامت‌ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم‌پیمان او، دیه‌ی آنرا پردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.
- امام رضا علیه السلام درباره معنای «والذین عقدت ایانکم» فرمودند: مقصود پیمانی است که مردم با رهبران الهی و معصوم بسته‌اند.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- تعیین میزان ارث، به فرمان خداست. «لکل جعلنا موالی»
- ۲- خویشان نزدیک‌تر، در ارث بردن اولویت دارند. «الاقربون»
- ۳- انسان حق دارد در شرایطی مالکیت خود را از طریق پیمان و قرارداد به دیگری واگذار کند. «عقدت ایانکم»
- ۴- تعهدات انسان در زمان حیاتش، پس از مرد، محترم است. «والذین عقدت ایانکم فآتوهم نصیبهم»
- ۵- وفای به پیمان و عهد، واجب است. «آتوهم نصیبهم»
- ۶- بدھکاران باید برای پرداخت بدھی، به سراغ طلبکاران بروند. «آتوهم نصیبهم»
- ۷- ایمان به حضور خداوند، رمز تقوی و هشدار به کسانی است که وفادار به پیمان‌های خود نیستند. «ان الله كان على كل شيء شهيدا»

﴿۳۴﴾ الرّجَالُ قَوْمٌ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ  
وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنِيتُ حَفِظَتُ لِلْغَيْبِ  
بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزُهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ  
فِي الْمَضَاجِعِ وَأَسْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطْعَنُكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَيِّلًا  
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْاً كَبِيرًا

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی وارداده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (وتتبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردن، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجویید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

### نکته‌ها:

- «قوام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.
- «نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می‌شود.
- شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاؤت و جنگ نیز بر زنان مقدم‌مند، «بِاٰفْضَلِ اللَّهِ... وَ بِاٰنْفَقُوا» و به این خاطر نفرمود: «قَوْمُونَ عَلَى ازوَاجِهِمْ»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.
- گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

■ برای جمله «حافظات للغیب با حفظ الله» معانی گوناگونی است:

الف: زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب: زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همانگونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج: زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

■ وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصراً بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متفاوت هم‌گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.

■ رسول خدا ﷺ فرمود: کتک شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غير مبرّج»<sup>(۱)</sup>

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضربوهن»، زدن با چوب مساوک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرجال قوامون على النساء»

۲- در اداره امور زندگی، باید تعقل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد.

۱. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۶۸ و درالمنتور، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۲۱.

## ﴿الرّجال قوّامون علی النساء﴾

- ۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حق مدیریت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. **﴿الرّجال قوّامون علی النساء﴾**
- ۴- برتری‌های طبیعی فضل الهی است. **﴿بما فضل الله﴾**
- ۵- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. **﴿بما انفقوا﴾**
- ۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. **﴿الرّجال قوّامون... بما فضل الله﴾**
- ۷- نشانه شایستگی زن اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. **﴿قانتات﴾**
- ۸- نشانه همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. **﴿حافظات للغیب﴾**
- ۹- اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است. **﴿بما انفقوا... فالصالحات قانتات حافظات﴾**
- ۱۰- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشه شود، چاره‌ای بیندیشید. **﴿تخافون نشووزهن﴾**
- ۱۱- مرد هیچ حقی در آزار همسر مطبع خود ندارد. **﴿فَإِنْ أَطْعَنُكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سِبِيلًا﴾**
- ۱۲- سه مرحله موعظه، ترک هم‌خوابی و تنبیه، برای مطبع کردن زن است. پس اگر از راه دیگری زن مطبع می‌شود، مرد حق برخورد ندارد. جمله‌ی **﴿فَإِنْ أَطْعَنُكُمْ﴾** نشانه آن است که هدف اطاعت است، گرچه از طریق دیگری باشد.
- ۱۳- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. **﴿فالصالحات قانتات﴾**
- ۱۴- نشانه‌ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست. **﴿فالصالحات ... حافظات للغیب﴾**
- ۱۵- برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد. موعظه، قهر تنبیه. **﴿فَعَظُوهُنَّ وَاهْجِرُوهُنَّ...﴾**
- ۱۶- تاموعظه مؤثر باشد، قهر و خشونت ممنوع و تا قهر و جدایی موقت اثر کند، تنبیه بدنی ممنوع است. **﴿فَعَظُوهُنَّ وَاهْجِرُوهُنَّ... وَاضْرِبُوهُنَّ﴾**

۱۷- برخورد خشن و تنبیه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه.

﴿فَإِنْ أَطْعَنُكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ﴾

۱۸- برتری مردان، نباید سبب غرور شود، چون خدا از همه برتر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْأَكُبِيرًا﴾

۱۹- توجّه به برتری خداوند، کلید تقوی و پرهیز از ستم بر همسران است. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْأَكُبِيرًا﴾

﴿۳۵﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا  
إِنْ يُرِيدَ آئُلُو الْحِلْمَةِ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس  
داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف  
آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو  
را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

#### نکته‌ها:

■ این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱- داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

۴- اسرار دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.

۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.

■ برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفتین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را

تلاوت فرمودند.<sup>(۱)</sup>

- ◻ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «فابعثوا حَكْمًا...» سؤال شد، حضرت فرمود: حَكْمَيْنِ نمی‌توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان ختم»
- ۲- قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان ختم»
- ۳- طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «ختم شقاق»
- ۴- زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
- ۵- اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.
- ۶- جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیّت دارد. «وان ختم... فابعثوا»
- ۷- بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیّت بیشتری دارند. «من اهله»
- ۸- زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حَكْمًا من اهله و حَكْمًا من اهلها»
- ۹- در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حَكْمًا...»
- ۱۰- مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حَكْمًا من اهله»
- ۱۱- از آشتی دادن نامید و مأیوس و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشیم. «فابعثوا»
- ۱۲- بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. «حَكْمًا من اهله و حَكْمًا من اهلها»
- ۱۳- اسلام به مسائل شورایی و کدخدامنشی توجه دارد. «حَكْمًا من اهله و... اهلها»
- ۱۴- همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درونگروهی حل کنید.

۱. تفسیر نورالثقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸.  
۲. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

﴿فَابعثوا حَكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ﴾

۱۵- هرجا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حکماً من اهله»

۱۶- باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست).

۱۷- در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی آنان توجه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»

۱۸- هرجا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. «ان یریدا اصلاحاً يُوفِّقُ اللَّهُ بِيَنْهَا»

۱۹- دلها بدست خدادست. «يُوفِّقُ اللَّهُ بِيَنْهَا»

۲۰- به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «يُوفِّقُ اللَّهُ»

۲۱- طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «عليماً خبيراً»

۲۲- باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های همه آگاه است. «ان الله کان عليماً خبیراً»

﴿٣٦﴾ وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُنْشِرُ كُوْا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَلَدِينِ إِحْسَنًَا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبُ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و یار همنشین و در راه مانده و زیردستان و برداشتان (نیز نیکی کنید). همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی دارد.

## نکته‌ها:

- این آیه، از حق خدا «واعبدوالله» تا حق بردگان «ملکت ایمانکم» را بیان کرده و این نشانه‌ی جامعیّت اسلام است.
- «الجار ذی القربی والجار الجنب»، شامل همسایه‌ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می‌شود. به گفته‌ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند.<sup>(۱)</sup> یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.
- «الصاحب بالجنب»، شامل رفقای دائمی یا مؤقت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می‌آینند، می‌شود.
- «ابن السبیل»، ممکن است در وطن خود ممکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که درمانده‌ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت قرار گیرد.
- «مختال»، کسی است که در دنیا خیال، خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌کند. اگر به اسب هم «خیل» می‌گویند چون متکبرانه راه می‌رود.
- احسان به پدر و مادر، شامل محبت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می‌شود.
- شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر ﷺ و علی علیه السلام پدران این امّت هستند، زیرا در قرآن آمده: «اعبدوا الله... و بالوالدين احساناً»<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- تنها عبادت خدا کافی نیست، دوری از هرگونه شرك و ریا لازم است.
- ﴿واعبدوا الله ولا تشركوا...﴾

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲- نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا و توحید مطرح است. «واعبدوالله... و بالوالدین احسانا»

۳- خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهد و مسئول باشد. «اعبدوالله... ذی القری و اليتامی»

۴- همسایگان دور نیز بر انسان حق دارند. «الجار الجنب»

۵- در احسان کردن به اولویّت‌ها توجه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.

۶- بی توجّهی به والدین و بستگان و یتیمان و محروم‌جامعه، نشانه‌ی تکبّر و فخر فروشی است. «ان الله لا يحب من كان مختالاً فخوراً»

۷- احسان، باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان شده و در پایان از تکبّر نهی نموده است. «لا يحب كل مختالاً

﴿۳۷﴾ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا ءَاتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِكُفَّارِنَ عَذَابًا مُّهِينًا

(متکبران خود برترین) کسانی هستند که (هم خود) بخل می‌ورزند و (هم)

مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده پنهان می‌دارند. و ما برای کفران کنندگان نعمت‌ها عذابی خوارکننده

آماده کرده‌ایم.

#### نکته‌ها:

■ بخل، علاوه بر بخل ورزیدن در اموال و نبخشیدن به دیگران، شامل بخل نسبت به علم، آبرو، قدرت و امکانات نیز می‌شود.

#### پیام‌ها:

۱- امراض روحی انسان، گسترش یافتنی است. افراد بخیل و مریض، دوست

- دارند دیگران هم بخیل باشند. «بِيَخْلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ»
- ۲- بخیل از محبت خدا محروم است. «لَا يَحِبُّ كُلُّ مُخْتَالٍ... الَّذِينَ بِيَخْلُونَ»
- ۳- از نشانه‌های تکبر و فخر فروشی، بخل کردن است. «مُخْتَالٌ فَخُورٌ الَّذِينَ بِيَخْلُونَ»
- ۴- اظهار نعمت‌های الهی نوعی شکر، و کتمان آن یک نوع ناسپاسی و کفران است. «يَكْتُمُونَ مَا أَتَاهُمُ اللَّهُ»
- ۵- بخیل، برای ترک احسان فقرنمایی می‌کند. «بِيَخْلُونَ وَ يَكْتُمُونَ»
- ۶- نعمت‌ها فضل خداست، نه تنها نتیجه‌ی تلاش و تدبیر ما. «آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»
- ۷- اگر بدانیم نعمت‌ها از اوست بخل نمی‌کنیم. «أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»
- ۸- بخل، گاهی می‌تواند زمینه ساز کفر باشد.<sup>(۱)</sup> «بِيَخْلُونَ ... كَافِرِينَ»
- ۹- کیفر تکبر در دنیا تحقیر در آخرت است. «مُخْتَالٌ - مَهِينٌ»

﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءً النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا  
بِالْيَوْمِ الْأَلْيَامِ وَمَنْ يَكُنْ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

و (متکران خود بر تربین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد، پس چه بد همدمی است.

#### نکته‌ها:

- ▣ شیطان، گاهی از دور چیزی را به افراد القا و وسوسه می‌کند و گاهی از نزدیک همدم آنان می‌شود. مؤمنان از وسوسه‌ها و القایات شیطان می‌گریزند، اما آنگونه که در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی زخرف می‌خوانیم: «مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» هر که از یاد خدا رخ بر تافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و همنشین دائمی او باشد.

۱. در آیه‌ای دیگر آمده است: «وَيَلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ». فصلت، ۷.

## پیام‌ها:

۱- هم بخل و ترک اتفاق بد است، هم اتفاق ریایی. در آیه‌ی پیش از بخل نکوهش

شد و در اینجا از بخشش‌های ریاکارانه. «بیخلون، ینفقون... رئاء الناس»

۲- عامل ریا، عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت است. «رئاء الناس و لا يؤمنون بالله و

لا بالیوم الآخر»

۳- هدف از اتفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، چون این هدف با ریاکاری

هم تأمین می‌شود. بلکه هدف، رشد معنوی اتفاق کننده نیز می‌باشد. «ینفقون

اموالهم رئاء الناس»

۴- خداوند ریاکاران را دوست ندارد. «لَا يَحِبُّ كُلًّا مُخالٍ... وَالَّذِينَ يَنْفَقُونَ رَئاءَ النَّاسِ»

۵- دل که از خدا تهی شد، جایگاه همیشگی شیطان می‌شود. «لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... يَكُنُونَ

الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا»

﴿٣٩﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَأَلْيَوْمِ أَلَّا خِرِّ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمْ

اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

و برایشان چه می‌شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه

خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) اتفاق می‌کردند؛ و خداوند

به نیت آنان دانست.

## پیام‌ها:

۱- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار و تبلیغ است. «و ماذا

عليهم...»

۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، اتفاق به محرومان است. «آمنوا... انفقوا»

۳- اتفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هرچه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...)

پسندیده است. «كما رزقهم الله»

۴- اگر بدانیم که نعمت‌ها از خداوند است، روحیه‌ی اتفاق در ما قوی می‌شود.

﴿رِزْقُهُمُ اللَّهُ﴾

۵- افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدایند. ﴿كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيهَا﴾

﴿٤٠﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةٌ يُضَعِّفُهَا وَيُؤْتَ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

همان خداوند، به مقدار ذرّهای هم ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را دوچندان می‌کند و از جانب خویش نیز پاداش بزرگی عطا می‌کند.

**نکته‌ها:**

■ معمولاً ریشه‌ی ظلم، یا جهل است یا ترس، یا نیاز، یا حرص و... ولی خداوند غنی و دانا و منزه است، پس ظلم نمی‌کند. به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده، چگونه ظلم می‌کند؟ البته پاداش خداوند، چند برابر (ده برابر تا هفت‌صد برابر) است و این احسان و لطف اوست.

**پیام‌ها:**

۱- خداوند عادل است و مجازات‌های او عکس العمل کردارهای خودماست. ﴿ان الله لا يظلم...﴾

۲- کیفرهای الهی مطابق جرم، ولی پاداش‌های الهی چند برابر است. ﴿ي ضاعف﴾

۳- خداوند، علاوه بر افزایش حسنات، از جانب خود نیز اجر عظیم می‌دهد. ﴿من لدنه اجراً عظیماً﴾

﴿٤١﴾ فَكَيْفَ إِذَا حِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی کواهی (از خودشان) بیاوریم و تو را نیز بر آنان کواه آوریم؟!

## نکته‌ها:

- مضمون این آیه که گواه بودن رسول خدا علیه السلام بر اعمال امّت را بیان می‌کند، در موارد دیگری هم آمده است.<sup>(۱)</sup>
- وقتی ابن مسعود، این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر می‌خواند، اشک آن حضرت جاری می‌شد.<sup>(۲)</sup>
- گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه‌ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثّرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می‌کند، چون همه او را می‌بینند، وقتی عطسه‌ای یا اشتباهی می‌کند، بیشتر خجالت می‌کشد.
- به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله خداوند،<sup>(۳)</sup> پیامران،<sup>(۴)</sup> امامان معصوم،<sup>(۵)</sup> فرشتگان،<sup>(۶)</sup> زمین،<sup>(۷)</sup> زمان،<sup>(۸)</sup> اعضای بدن<sup>(۹)</sup> و قیامت، روز اقامه‌ی شاهدان است. **﴿يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾**<sup>(۱۰)</sup>
- سنت الهی بر آن است که پیامبر هر امّتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبرا کرم علیه السلام نیز باید کسی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل‌بیت، شاهد بر

۱. بقره، ۱۴۳؛ نحل، ۸۹؛ حج، آیه آخر.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر مراغی به نقل از صحیح بخاری و ترمذی و نسائی.

۳. **﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾**. حج، ۱۷.۴. **﴿جَئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بَشَهِيدٍ﴾**. نساء، ۴.۵. **﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا لَنَا كُنُوا شَهِداءَ عَلَى النَّاسِ﴾**. بقره، ۱۴۳.۶. **﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَاقِقٌ وَشَهِيدٌ﴾**. ق، ۲۱.۷. **﴿يَوْمَنِذْ تَحَدَّثُ أَخْبَرَهَا﴾**. زلزال، ۴.

۸. در حدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می‌کند: «آنا یوم جدید و آنا علیک لشهید، اشهد به یوم القیامه». تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲.

۹. **﴿تَشَهَّدُ عَلَيْهِمُ السَّنَّةُ هُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلَهُمْ﴾**. نور، ۲۴.

۱۰. غافر، ۵۱.

مردم است و رسول خدا ﷺ شاهد بر ماست.<sup>(۱)</sup>

- ▣ حضرت علی علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هو - محمد - شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرسل». <sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، اسوه‌ی مردم در دنیا و شاهد بر مردم در آخرتند. «من کل اُمّة بشهید»
- ۲- لازمه‌ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. «بشهید»
- ۳- پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال اُمّت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. «جناک بک علی هؤلاء شهیدا»

﴿۴۲﴾ يَوْمَئِذٍ يَوْدُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوِّى بِهِمْ أَلْأَرْضُ  
وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا

در چنین روز، کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو می‌کنند که‌ای کاش با زمین یکسان می‌شدن و هیچ سخنی را نمی‌توانند از خدا کتمان کنند.

#### نکته‌ها:

- ▣ کفار معصیت‌کار، پیش از اقامه‌ی شهود، منکر گناه و فساد خود می‌شووند و در پی راه فرارند و می‌گویند: «والله ربنا ما کننا مشرکین» <sup>(۳)</sup> به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. ولی وقتی گواهان حقایق را گفتند، دیگر جایی برای کتمان نیست.
- ▣ در آیات قرآن، آرزوهای حسرت بارگناهکاران به این گونه مطرح است: کاش خاک بودم. کاش در خاک محو بودم. کاش با فلانی دوست نمی‌شدم. کاش در دنیا اهل تعقل و فکر بودم. کاش با همان مرگ، فانی شده بودم...

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹۹. ۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۷۰ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۳. انعام، ۲۳.

## پیام‌ها:

۱- نافرمانی از دستورهای حکومتی پیامبر، در ردیف کفر به خداست. «کفروا و

عصوا الرسول»

۲- روز قیامت، روز حسرت و آرزوست. «یوْدٌ... لوتسوی»

۳- روز قیامت، هیچ سخن و مطلبی پوشیده نمی‌ماند. «لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حِدِيشاً»

﴿٤٣﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الْصَّلَوةَ وَأَنْتُمْ سُكَّرَى حَتَّىٰ  
تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ  
كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ  
لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيْبًا فَامْسَحُوا  
بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيکُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و نیز در حال جنابت نزدیک (مکان) نماز، (مسجد) نشوید، مگر به طور عبوری (و بی‌توقف) تا اینکه غسل کنید. و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمّم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید) آنگاه صورت و دست‌هایتان را مسح کنید، همانا خداوند، بخشندۀ و آمرزندۀ است.

## نکته‌ها:

■ چون تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معروفی شد؛ «وَمِنَ الثِّرَاتِ النَّخِيلُ وَالاعنَابُ تَتَخَذُونَ مِنْهُ سَكِرًا وَرِزْقًا حَسَنًا»<sup>(۱)</sup> سپس این آیه نازل شد<sup>(۲)</sup> و نماز در حال مستی را نهی کرد،

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۱. نحل، ۶۷.

آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، «یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهمَا اثْمَّ کبیر و منافع للنَّاسِ و اثْهَمَا اکبر من نفعهِمَا»<sup>(۱)</sup> سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. «أَنَّا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»<sup>(۲)</sup>

- در روایات<sup>(۳)</sup> آمده که از نماز در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید. آیات دیگر نیز، نماز از روی کسالت را از نشانه‌های منافقان دانسته است.<sup>(۴)</sup>
- «غائط» یعنی مکان گود. چون در قدیم گودال‌هایی برای قضای حاجت فراهم می‌کردند، غائط کنایه از رفتن برای تخلی است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «صَعِيدٌ»، موضع بلندی است که آب از آنجا جاری شود.<sup>(۵)</sup>
- امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «لامستم» جماع است، ولی خداوند ستار است و ستر را دوست دارد.<sup>(۶)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. «لَا تَقْرِبُوا الصلوة وَ انْتُمْ سُكَارَى»
- ۲- در نماز، تنها اذکار و حرکات کافی نیست، توجّه و شعور لازم است. «حَتَّى تَعْلَمُوا...»
- ۳- عبادات ناآگاهانه، بی‌ارزش است، گرچه تکلیف را ساقط می‌کند. «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»
- ۴- در مسجد، نباید با حالت جنابت وارد شد. «وَلَا جَنْبَاهُ...»
- ۵- در غسل، شستن تمام بدن لازم است. چون در آیه نام عضو خاصی برده نشده است. «تَغْتَسِلُوا»
- ۶- احتمال خطر و ضرر، یا تکلیف را از انسان برمی‌دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می‌شود. «وَ انْكُنْتُمْ مَرْضِي... فَتَبَيَّنُوا»

۱. بقره، ۲۱۹. ۲. مائدہ، ۹۰. ۳. کافی، ج ۳، ص ۳۷۱.

۴. نساء، ۱۴۲ و توبه، ۵۴. ۵. بحار، ج ۷۶، ص ۳۴۷. ۶. وسائل، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

٧- در تعبیرات و گفتار، باید ادب را رعایت کرد. (تبییر برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان، کنایه از آمیزش جنسی است و گرنه تنها لمس سبب وضو نمی‌شود.)<sup>(۱)</sup> «من الغائط او لامستم النار»

٨- احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیم کرد.  
«فلم تجدوا ماءٌ فتيمموا»

٩- شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی است، وضو یا تیم.  
«فلم تجدوا ماءٌ فتيمموا»

١٠- تیم باید بر خاک پاک باشد. «صعبداً طيباً»

١١- تخفیف احکام، نمودی از رحمت و مغفرت الهی است. «فلم تجدوا ماءٌ فتيمموا... غفوراً رحيمًا»

﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَسْتَرُونَ الظَّلَالَةَ وَ يُرِيدُونَ أَن تَضْلِلُوا السَّبِيلَ

آیا ندیدی آنان را که بهره‌ای از کتاب خدا به آنان داده شده بود (به جای آنکه هدایت کسب کنند) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما (نیز) راه را گم کنید.

#### پیام‌ها:

١- علم به کتاب آسمانی، به تنها یی برای هدایت کافی نیست. «أُتُوا نصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ... يَسْتَرُونَ الظَّلَالَةَ»

٢- آگاهی علمای اهل کتاب از تعالیم الهی ناقص است و همین نقص زمینه‌ی انحراف می‌شود. «نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَسْتَرُونَ الظَّلَالَةَ»

٣- دانشمندان منحرف، از علم و مقام خود سوء استفاده کرده و در کمین انحراف و گمراهی دیگرانند. «يُرِيدُونَ أَن تَضْلِلُوا السَّبِيلَ»

١. تهدیب الاحکام، ج ١، ص ٢٢.

﴿۴۵﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا

و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

### پیام‌ها:

- ۱- ممکن است ما در شناخت دشمن اشتباه کنیم، ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می‌شناسد. «والله أعلم بآعذائك»
- ۲- با وعده‌های الهی مبنی بر ولایت و نصرت مؤمنان، نباید از توطئه‌ها و دشمنی‌ها ترسید. «و كفى بالله ولیًا»
- ۳- ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. «ولیًا و كفى بالله نصیرًا»

﴿۴۶﴾ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعَ غَيْرَ مُسْمَعَ وَرَعَانِيًّا بِالْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَانِيًّا فِي الَّذِينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا أَسْمَعْنَا وَأَطْعَنْنَا وَأَسْمَعْ وَأَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می‌کنند (و بجای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی‌ادبانه به پیامبر اسلام می‌گویند): بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن، (این‌گونه می‌گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زند و اگر می‌کفتند: (کلام خدا) را شنیدیم و اطاعت کردیم و (کلام ما را) بشنو و به حال ما بنگر (تا حقایق را بهتر درک کنیم) برایشان بهتر بود و با منطق سازگارتر، ولی خداوند آنان را به خاطر کفر و سرسختی‌شان لعن کرد، پس جز‌اندکی توفیق ایمان نیافتند.

## نکته‌ها:

◻ تعبیر «سَعِنَا وَ عَصَيْنَا» مثل آن است که در فارسی از روی مسخره می‌گویند: از تو گفتن و از ما گوش نکردن.

◻ کلمه‌ی «رَاعِنَا را مسلمانان به رسول خدا می‌گفتند، و منظورشان این بود که مراقب و متوجه ما باش، اما یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می‌کردند. چون کلمه‌ی «رَاعِنَا» را اگر از ریشه‌ی «رعی» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رعونت» گرفته شود و با تشید نون «رَاعِنَا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را احمق کن. یهود با پیچیدن زیانشان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می‌کردند.

## پیام‌ها:

۱- گناه عدّه‌ای از یک گروه را باید به گردن همه‌ی آنان انداخت. «مِنَ الظِّنِّ...»

۲- تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه‌ساز گناهان دیگر و تضعیف مکتب است. «لَيَا بِالسُّنْتِهِمْ وَ طَعْنَأَ فِي الدِّينِ»

۳- توهین به مقدسات و شکستن حریم‌ها، حربه‌ی همیشگی کافران است.  
«واسع غیر مسمع»

۴- اجابت دعوت انبیا، مایه‌ی نیکی و استواری است. «خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقَوَّمْ»

۵- سرنوشت انسان، نتیجه‌ی انتخاب و عملکرد خود است. «لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ»

﴿٤٧﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِيمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ  
مِّنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرِدَهَا عَلَى أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا  
لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

ای کسانی که به شما کتاب (آسمانی) داده شده! به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده‌ی چیزی است که با شماست، (تورات و انجیل) ایمان آورید.

پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و نابینا کنیم، پس به پشت برگردانیم، یا مورد لعن خویش سازیم، آنکونه که اصحاب روز شنبه (یهودیان متخلّف) را لعنت کردیم، و فرمان خداوند، شدنی است.

### نکته‌ها:

- منظور از محو و برگشت چهره‌ها، می‌تواند، دگرگونی دل و فطرت سالم و عقل و هوش، از مسیر سعادت باشد، که در نتیجه‌ی لجاجت و سرسختی در برابر آیات الهی، بجای یک قدم به جلو، گامی به عقب می‌روند و چهره‌ی انسانی شان مسخ و محو می‌شود. شاید هم منظور، برگشت ظاهري صورت به پشت سر و مسخ چهره باشد، یا تغییر شکل در قیامت.
- اصحاب سبت، یهودیان متخلّفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید ماهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ، ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می‌کردند. آنان به قهر الهی گرفتار شدند و صورت‌هایشان به شکل بوزینه، مسخ شد.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- اسلام، پیروان ادیان دیگر را به دین خدا دعوت می‌کند. «یا ایها الذين اتوا الكتاب آمنوا»
- ۲- چهره‌های علمی و آگاهان جامعه، مسئول‌تر و مورد خطاب بیشتر خداوند هستند. «یا ایها الذين اتوا الكتاب آمنوا»
- ۳- در شیوه‌ی دعوت و تبلیغ، باید به اعتقادات و مشترکات حق دیگران احترام گذاشت. «مصدقًاً لما معكم»
- ۴- اصول کلی برنامه‌های همه‌ی انبیا، با هم هماهنگ است. «مصدقًاً لما معكم»
- ۵- در برابر افراد لجوج، باید از اهرم تهدید استفاده کرد. «من قبل ان نظمس»

۶- برای تأثیر تهدید، باید نمونه‌های عینی و عملی آن را گوشزد کرد. «کما لعنا اصحاب السبت»

۷- قهر الهی نسبت به لجوچان، یک سنت است. «کما لعننا اصحاب السبت»

۸- فرمان خداوند، قطعی است. «کان امرالله مفعولاً»

﴿٤٨﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرِكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ أَفْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد، ولی هر چه پایین‌تر

باشد، برای هر که بخواهد می‌بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد به

تحقيق گناهی بزرگ بر ساخته است.

### نکته‌ها:

■ موضوع شرک، بیش از دویست بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجه به غیر خدا، تحت هر عنوان (بـتـپـرـسـتـی، رـیـاـکـارـی، گـرـایـشـهـای غـیرـالـهـی، مـادـهـگـرـایـی و...) انتقاد شده است. مضمون این آیه، عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده است و تکرار، عامل هدایت است.

■ از آنجا که شرک، خروج از مدار حق و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه آمرزیده نمی‌شود، ولی اگر مشرک، دست از شرک بردارد و توبه‌ی واقعی کند، خداوند می‌آمرزد. در آیه ۵۴ سوره‌ی زمر، می‌فرماید: خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشد و به درگاهش توبه کنید.

■ چون هیچ کس نمی‌داند نظر رحمت حکیمانه‌ی خدا متوجه چه کسی خواهد شد، پس جایی برای غرور و جرأت به گناه، باقی نمی‌ماند.

■ عوامل بخشش چند چیز است: ۱- توبه. ۲- انجام نیکی‌ها. ۳- دوری از گناهان کبیره. ۴- شفاعت. ۵- عفو الهی. (تمام موارد در این آیه مطرح است)

■ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «یغفر ما دون ذلك» فرمود: مقصود گناهان کبیره و گناهان

دیگر است، (که خداوند اگر بخواهد بدون توبه نیز می بخشد).<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- شرک، منفورترین گناه و مانع بخشایش الهی است. «لا يغفر ان يشرك به»
- ۲- بخشایش گناهان، مربوط به اراده‌ی حکیمانه خداست. «ملن يشاء»
- ۳- شرک، ادعایی بی دلیل و دروغی بزر است. «فقد افتری اثماً عظیماً»

**﴿۴۹﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلْ اللَّهُ يُزَكِّيٌّ مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا**

آیا تدیدی کسانی که خود را پاک و بی عیب می شمرند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند هر کس را بخواهد پاک می گرداند و آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی شوند.

### نکته‌ها:

- ▣ خودستایی و خویشتن را بی عیب دانستن و خود را برگزیده و ممتاز دیدن، مورد نکوهش قرآن است، چنانکه می فرماید: «فلا تزکوا انفسکم هو اعلم مبن اتق»<sup>(۲)</sup> از خود ستایش نکنید، خداوند داناتر است که متّقی کیست.  
حضرت علی علیہ السلام در خطبه‌ی «همام» یکی از نشانه‌های متّقین را این می داند که هرگاه ستایش شونند، می هراسند.

### پیام‌ها:

- ۱- خودستایی که برخاسته از غرور و بزرگ بینی است، جایز نیست. «یزکون انفسهم»
- ۲- تزکیه‌ای ارزش دارد که بر اساس دستورات الهی باشد، نه ارشادات بشری.  
«بل الله يزکي من يشاء»
- ۳- کیفرهای الهی، نتیجه اعمال ناپسند انسان است، نه ظلم خدا. «لا يظلمون فتیلا»

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸۴. ۲. نجم، ۳۲.

﴿٥٠﴾ أَنْظُرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى الَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ اثْمًا مُّبِينًا

بنگر چگونه بر خداروغ می‌بندند! و همین گناه آشکار برای (مجازات) آنان بس است.

#### نکته‌ها:

- خودبرتریبینی یهود - که خود را نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا می‌دانستند - بزرگ‌ترین افترا بر خداست، چون خداوند هیچ کسی را فرزند خویش قرار نداده و همه در نزد او برابرند و امتیاز، برای ایمان و تقوی است.
- در افترا، علاوه بر دروغ، تهمت، ایذاء، ظلم و هتك حیثیت هم هست. افترا بر خدا روزه را باطل می‌کند.
- امام باقر طیلیا فرمود: دروغ، از شرابخواری بدتر است، ولی افترا از دروغ هم سخت‌تر است.

#### پیام‌ها:

- ۱- پیامبر موظّف به شناخت و ارزیابی اعمال و عقائد اهل کتاب است. «انظر کیف یقتوون...»
- ۲- تزکیه‌ی ناجای نفس و خود را مقرّب درگاه خدا دانستن، افترا بر خدا و مانع رشد است. کلمه «اثم» در لغت به چیزی گفته می‌شود که انسان را از صلاح و ثواب باز دارد. «کفی به اثماً مبیناً»

﴿٥١﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَبِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْرِ وَ  
الْطَّغْوِتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَـوْلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ  
عَامَنُوا سَبِيلًا

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده، ندیده‌ای که به بت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کفار می‌گویند: اینان از کسانی که (به اسلام و محمد ﷺ) ایمان آورده‌اند، راه یافته‌ترند.

## نکته‌ها:

□ پس از جنگ اُحد، جمعی از یهودیان به مگه رفتند تا بر ضد مسلمانان، با مشرکان هم پیمان شوند و برای دلخوشی و اطمینان کفار، در برابر بت‌های آنان سجده کردند و گفتند: بت پرستی شما از اسلام مسلمانان بهتر است.

□ «جبت»، که به بت، ساحر و کاهن گفته می‌شود، یکبار در قرآن آمده ولی کلمه‌ی «طاغوت»، از ریشه‌ی «طغیان»، هشت مرتبه آمده است. شاید مراد از جبت و طاغوت، همان دو بت باشد که یهودیان در برابر آنها سجده کردند، و شاید مراد از جبت، بت باشد و مراد از طاغوت، بت پرستان و حامیان بت پرستی باشد.

## پیام‌ها:

۱- آگاهی ناقص از دین، زمینه‌ی انحراف است. «نصیباً من الكتاب»

۲- دشمنان، برای مبارزه با اسلام حتی از عقاید خود دست می‌کشند (سجده‌ی یهود بر بت، به خاطر خشنودی مشرکان و هماهنگی بر ضد مسلمانان).  
﴿يؤمِنُونَ بالجُبْتِ وَ الطَّاغُوتِ﴾

۳- روح لجاجت و عناد، مسیر قضاوت را عوض می‌کند. «يؤمِنُونَ بالجُبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ... هُؤُلَاءِ الْأَهْدِي...»

﴿۵۲﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنِ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

آن‌اند کسانی که خداوند، لعنتشان کرده است و هر کس را خداعن کند، هرگز برای او یاوری نخواهی یافت.

## پیام‌ها:

۱- هر اتحادی علیه حق ملعون است. همسوی اهل کتاب با مشرکان علیه اسلام سبب لعنت آنان شد. «لَعْنَهُمُ اللَّهُ»

۲- پیمان‌های نامقدس دشمنان علیه حق، هرگز به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد و در

برابر اراده‌ی خدا سودی ندارد. «فَلَنْ تَجْدَ لَهُ نَصِيرًا»

۳- منفور خدا، همیشه مغلوب خواهد بود. «وَمَنْ يَلْعَنَ اللَّهُ فَلَنْ تَجْدَ لَهُ نَصِيرًا»

**﴿٥٣﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا**

آیا برای آنان (یهودیان) بهره‌ای از حکومت است؟ که در آن هنگام ذرّه‌ای به مردم نمی‌دادند.

### نکته‌ها:

■ «نَقِير» یا گودی پشت هسته‌ی خرماست، و یا آن چیزی است که پرنده‌گان با منقار خود بر می‌دارند و کنایه از امر ناچیز و اندک است.

■ امام باقر علیه السلام درباره‌ی «نصیب من الملك» فرمود: مقصود امامت و خلافت است و مقصود از «الناس» ما اهل‌بیت هستیم.<sup>(۱)</sup> یعنی اگر کسانی به قدرت برسند به اندازه نخ هسته‌ی خرمایی به اهل‌بیت علیه السلام قدرت نخواهند داد.

■ در تفسیر مجمع‌البیان آمده که یهود به قدری انحصار طلبند که اگر قدرتی به دست آورند، به دیگران نمی‌دهند. این معنی، با روحیه‌ی بسیار و تنگ نظری یهود، سازگارتر است.

### پیام‌ها:

۱- از قضاوت‌های نابجای دیگران درباره‌ی دیتان نگران نباشید. «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ»

۲- حکومت نامحدود، مخصوص خداست. هر فرد و قومی گوشه‌ای از حکومت را آن هم برای چند روزی بدست می‌گیرد. «نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ»

۳- دشمنان خود را بشناسید، که اگر به قدرت برسند، شمارا به کلی نادیده می‌گیرند. «لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ ...»

۴- کسی که حکومت و قدرت را بدست می‌گیرد باید به فکر رفاه مردم باشد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

﴿نصیب من الملک... لا يؤتون﴾

﴿۵۴﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا إِاتَّهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا  
ءَالَّا إِبْرَاهِيمَ الْكِتَبَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلًا به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد ﷺ ندهیم؟)

### نکته‌ها:

■ آیه‌ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی‌بخشد، ولی در حسد از بخشنیش دیگری هم ناراحت است.

یهود که پیشتر مورد لطف و نعمت خدا قرار گرفته‌اند، چرا از اینکه دیگران به نعمت و قدرتی برستند، از روی حسد، ناراحت می‌شوند؟ چرا آل ابراهیم برخوردار باشند و آل محمد و بنی هاشم، محروم؟ در روایات، اهل‌بیت فرموده‌اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته‌اند، ماییم.<sup>(۱)</sup>

■ در حدیث از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوّت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاؤت و مراد از «ملک عظیم»، اطاعت مردم است.<sup>(۲)</sup> امام باقر علیه السلام در تفسیر «ملک عظیم» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حق قرار داد.<sup>(۳)</sup> در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از آل ابراهیم ما اهل‌بیت پیامبریم.<sup>(۴)</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶.

۴. بحار، ج ۲۸، ص ۲۷۵.

## پیام‌ها:

- ۱- حسود، در مقابل اراده‌ی خدا قد علم می‌کند. «يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ»
- ۲- منشأ همه‌ی نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها فضل خداست. «مِنْ فَضْلِهِ» به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشد.
- ۳- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: «هُولَاءِ أَهْدَى...» در این آیه می‌خوانیم: «إِنَّمَا يَحْسُدُونَ»
- ۴- همه‌ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه «آتینا» تکرار شده است)
- ۵- حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت‌های معنوی بر مادی مقدم است). «آتینا... الكتاب و الحكمة و آتینا هم مُلْكًا عظيمًا»

**﴿۵۵﴾ فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا**

پس بعضی از یهودیان به او (پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند و بعضی (نه تنها ایمان نیاورده‌اند، بلکه) از ایمان آوردن مردم جلوگیری کردند، و شعله‌ی سوزان دوزخ، برای کیفر آنان پس است.

**﴿۵۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِإِيمَانِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا**

همان‌ها به زودی کسانی را که به آیات ما کافر شدند در آتشی خواهیم افکند. هر چه پوست بدنشان بسوزد، پوست دیگری بجای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. همانا خداوند توانا و حکیم است

## نکته‌ها:

□ چون آنان هر لحظه، لجاجت می‌کنند پس باید هر لحظه با پوست جدید کیفر شوند. چنانکه در تفسیر صافی آمده است: «ابن ابی الورجاء» یکی از مخالفان دین در عصر ائمه، از امام صادق علیه السلام پرسید: گناه پوست جدید چیست؟ امام فرمود: پوست جدید، از سوخته‌های همان پوست اول است، مثل خشتنی که شکسته و خورد می‌شود و بار دیگر گل و خشت تازه‌ای ساخته می‌شود.

## پیام‌ها:

۱- کیفر کافران دائمی است. «بَدْلَنَا هُمْ جَلُودًا»

۲- پوست جدید، به خاطر چشیدن عذاب شدید است. (چون در سوختن، بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است و اگر آتش به استخوان برسد، درد کم می‌شود). «بَدْلَنَا هُمْ جَلُودًا»

۳- معاد جسمانی است. «بَدْلَنَا هُمْ جَلُودًا»

۴- هرگز عذاب، به خاطر استمرار، برای کافران عادی نمی‌شود. «لِيذُوقُوا العذاب»

۵- عذاب کردن دائمی کفار حکیمانه است و هیچ نیروئی قادر بر جلوگیری از قهر خداوند در دوزخ نیست. «عَزِيزًا حَكِيمًا»

﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلَانِهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَرْوَاحُ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ طِلَّا ظَلِيلًا

وکسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، به زودی در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است وارد می‌کنیم. آنان همیشه در آن جاودانند، برایشان در آن جا همسرانی پاکیزه است و آنان را در سایه‌هایی پایدار (بدون سردی و گرمی و طوفان) درآوریم.

## نکته‌ها:

- در تربیت باید بیسم و امید در کنار هم باشد. در آیه قبل بیسم بود و این آیه امید است.
- «ظلیل»، سایه‌ی کشیده و ممتد است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از ازواج مطهره همسرانی هستند که از آلدگی به حیض و حدث پاکند.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

۱- ایمان و عمل صالح دو شرط اساسی برای ورود به بهشت است. «امنا و عملوا الصالات سند خلهم»

۲- لطف خدا سریع تر از قهر است. (در آیه قبل برای دوزخیان حرف « Sof » بکار رفته که نشانه آینده دور است، ولی در این آیه حرف « Sin » « سید خلهم ») که نشانه‌ی آینده نزدیک است)

۳- پاکی همسران بهشتی هم جسمی است و هم روحی. « مطهرة » به کسی گفته می‌شود که از نظر جسمی و روحی هر دو پاک و منزه باشد.

**﴿۵۸﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمًا يَعِظُّكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا**

همان خداوند فرماندان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند می‌دهد. بی‌گمان خداوند شنواز بیناست.

---

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۰.

## نکته‌ها:

- ◻ امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه‌های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است. در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.<sup>(۱)</sup>
- ◻ در روایات متعدد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرفی شده که اهلش اهل بیت ﷺ می‌باشند. این مصدق بارز عمل به این آیه است.
- آری، کلید خوبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی‌های اجتماعی، ریاست ناالهان و قضاوت‌های ظالمانه است.<sup>(۲)</sup>
- ◻ خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حق، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلم نااهل برای فرزندان و... می‌شود.
- ◻ امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: اوامر و نواہی خدا امانت‌های الهی است.<sup>(۳)</sup>
- ◻ امام صادق ﷺ در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.<sup>(۴)</sup>
- ◻ امانت سه گونه است:
- الف: میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است).<sup>(۵)</sup>
- ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)
- ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند).

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. حضرت امیر ﷺ فرموده است: «من تقدّم على قوم و هو يرى فيهم من هو افضل، فقد خان الله و رسوله والمؤمنين» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است. الغدیر، ج ۸.

۳. تفسیر نورالثقلین. ۴. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷. ۵. تفسیر مجتمع البیان.

## پیام‌ها:

- ۱- سپردن امور به کارданان و قضاوت عادلانه، از مصاديق عمل صالح و از نشانه‌های ايمان است. (با توجه به آيه قبل)
- ۲- هر امانتی صاحبی دارد و هر کس لیاقت واستعداد کار و مقامی را دارد. «اهلها»
- ۳- در ادائی امانت و دادگری، ايمان شرط نیست. نسبت به همه‌ی مردم باید امين و دادگر بود. «اهلها، الناس»
- ۴- قاضی و حاکم باید عادل باشد. «تحکموا بالعدل»
- ۵- تشکیل حکومت لازم است. لازمه‌ی سپردن مسئولیت‌ها به اهلهش و قضاوت عادلانه برقراری نظام و حکومت الهی است. «تؤذوا الامانات... تحکموا بالعدل»
- ۶- موعظه‌ی خوب، آن است که علاوه بر پندهای اخلاقی، به مسائل اجتماعی و قضایی هم توجه کند. «نعمًا يعظكم به»
- ۷- اگر مردم هم خیانت در امانت یا ستم در قضاوت را نفهمند، خدا بینا و شناس است. «انَّ اللَّهَ كَانَ سَيِّعًا بَصِيرًا»

﴿۵۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَلَّا مِنْكُمْ فَإِنْ تَنْزَعُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُوْهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ايمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی‌الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ايمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکو تراست.

## نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، بیان وظایف حکام بود که دادگر و اماننده باشند، این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و

«اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی‌گیرند.

آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

■ در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تیوک، علی علیہ السلام را در مدینه به جای خود نهاد و فرمود: «انت مَنْ بَنَّ زَلَّةَ هارونَ مَنْ مُوسَى»<sup>(۱)</sup> این آیه نازل شد.

■ در آیه قبل سفارش شد که امانت به اهله سپرده شود. این آیه گویا می‌فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

■ تکرار فرمان «اطیعوا» رمز تنوع دستورهای است. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: «انزلنا اليك الذکر لتبنّ للناس ما نزل اليهم»<sup>(۲)</sup> آنچه را نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می‌فرماید: «لتحکم بين الناس بما اراك الله»<sup>(۳)</sup> میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاؤت کن.

■ قرآن درباره مفسدان، مسروقان، گمراهان، جاهلان، جباران و... دستور «لاتطع» و «لاتتبّع» می‌دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعت‌شان نهی نشده باشد و اطاعت‌شان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

■ در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصدق آن نیز نزاع شد به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند.<sup>(۴)</sup>

■ حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره‌ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت

۱. نحل، ۴۴.

۲. نساء، ۱۰۵.

۳. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «اطیعوا الله...» و همان کسانی اند که درباره‌ی آنها فرموده: «اَفَلَا وَلِتَكُمُ اللَّهُ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ»<sup>(۱)</sup>

■ حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهیج البلاغه و عهده‌نامه مالک اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمات و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند.

■ حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر علیه السلام قضاوت کند، طاغوت است.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

۱- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»

۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «الله، الرسول، اولی الامر»

۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر، بی‌چون و چرا باشد. «اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۵- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد.  
«اطیعوا... منکم»

۶- نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد.  
«اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷. ۲. دعائیم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

- ۷- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. «فَإِن تَنَازَعْتُمْ»
- ۸- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «إِن تَنَازَعْتُمْ...»
- ۹- دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. «فِي شَيْءٍ فَرَدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ»
- ۱۰- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فَرَدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ»
- ۱۱- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. «فَرَدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ»
- ۱۲- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «إِن كُنْتُمْ تَؤْمِنُونَ...»
- ۱۳- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «إِطْبِعُوا... إِن كُنْتُمْ تَؤْمِنُونَ» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتونه‌ی اجرایی احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.
- ۱۴- دوراندیشی و رعایت مصالح دراز مدت، میزان ارزش است. «أَحْسِنُ تَأْوِيلًا»

﴿٦٠﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الظَّغْفُوتِ وَقَدْ أُمْرُوا أَنْ يَكُفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَنُ أَنْ يُضِلَّهُمْ خَلَالًا بَعِيدًا

آیا کسانی را که می‌پنداشتند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر و رزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

## نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می‌دهند.
- میان یک منافق مسلمان‌نما و یک یهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند. یهودی پیامبر را به خاطر امانت وعدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب بن اشرف (که از بزرگان یهود بود) راضیم، زیرا می‌دانست که با هدایایی می‌تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد.
- به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت، کسی است که به حق حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- ایمان بدون تبری از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. «بِزَعْمَنِ أَهْمَمْ آمْنَا... يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»
- ۲- ادیان، هدف و ماهیّت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است. «إِنَّزَلْنَا إِلَيْكُم مِّنَ الْمَلَكَاتِ مِنْ قَبْلِكُمْ»
- ۳- سازش با طاغوت، حرام است. «أَمْرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»
- ۴- ابتدا راه حق را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ... يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»
- ۵- حتی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»
- ۶- موافقیت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. «يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يَضْلِلَهُمْ»

۱. تفسیر نمونه.

- ۷- منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. «الذین یزعمون...  
یتحاکموا الی الطاغوت... یرید الشیطان»
- ۸- کفر به طاغوت و حرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان  
آسمانی است. «الم تَر... اُنْزَلَ إِلَيْكَ مَا اُنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ... یتحاکموا الی الطاغوت»
- ۹- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع  
است. «یرید الشیطان...»
- ۱۰- منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند. «یرید  
الشیطان ان یصلهم»
- ۱۱- نتیجه مراجعه به طاغوت سقوط به دره هولناک است. «ضلالاً بعیداً»

**﴿۶۱﴾ وَإِنَّا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ  
الْمُنَّافِقِينَ يَصْدُونَ عَنْكَ صُدُودًا**

و چون به آنان گفته شود (که برای داوری) به سوی آنچه خداوند نازل کرده و  
به سوی پیامبر ببایید، منافقان را می‌بینی که به شدت از پذیرش دعوت تو  
روی می‌گردانند.

### پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان، تسلیم قانون خدا و فرمان پیامبر نیستند، ولی ما باید آنان را  
دعوت کنیم. «قیل هم تعالوا»
- ۲- در پذیرش دعوت انبیا، رشد و برتری است. («تعالوا» دعوت به بالاًمدن است)
- ۳- کتاب و سنت هماهنگ هستند، و گرنه ارجاع مردم به دو چیز متضاد حکیمانه  
نیست. «الی ما انزل الله و الی الرّسول»
- ۴- مراجعه به طاغوت و قضاوت خواهی از بیگانگان، خصلت و روحیه‌ی  
منافقان است که با رهبر آسمانی مخالفت و از راه حق اعراض کنند. (کلمه  
«يصدّون» نشانه‌ی خصلت و استمرار است)

- ۵- منافق، علاوه بر اعراض خود، مانع راه دیگران نیز می شود. «يَصُدُّونَ»
- ۶- آنچه پرده از کفر منافقان بر می دارد، مخالفت شان با رهبری الهی است. «عَنْكَ»
- ۷- منافقان، حساسیتی نسبت به ایمان قلبی مردم به خداوند ندارند، ناراحتی عمده‌ی آنان اجتماع مردم برگرد رهبر آسمانی است. «يَصُدُّونَ عَنْكَ صَدُودًا»

﴿۶۲﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُّصِيبَةٌ يَمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ  
يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّا أَرْدَنَا إِلَّا إِحْسَنَا وَتَوْفِيقًا

پس چگونه وقتی به خاطر کارهایی که از قبل انجام دادند، مصیبیتی و مشکلی به آنان می‌رسد و (از برای رهایی از آن) سراغ تو می‌آیند، به خدا سوگند یاد می‌کنند که هدف ما (از مراجعه به طاغوت) جز نیکی و توافق (میان دو طرف نزاع) نبوده است.

#### نکته‌ها:

- توجیه منافقان برای داوری نزد طاغوت این بود که هدف، آشتبی دادن بوده و اگر برای داوری نزد پیامبر می‌رفتیم و او به نفع یک طرف حکم می‌داد، قهراً دیگری از رسول خدا دلگیر می‌شد و سرو صدا به پا می‌کرد که با شأن پیامبر سازگار نبود، از این رو برای حفظ آبرو و موقعیت و محبوبیت پیامبر، نزاع را نزد وی نبردیم.

#### پیام‌ها:

- ۱- عامل خطر کارهای خود انسان است. «مَصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ»
- ۲- مسلمانان چند چهره و منافق، هنگام بروز مشکل و احساس خطر به سراغ رهبران الهی می‌آیند. «جَاؤُكَ»
- ۳- مراجعه به طاغوت، نابسامانی‌ها و مصائبی دارد، «أَصَابَتْهُمْ مُّصِيبَةٌ» که ناگزیر باید به راه انبیاء برگردید. «جَاؤُكَ»
- ۴- منافقان، خلافهای خود را توجیه می‌کنند. «إِنَّا أَرْدَنَا إِلَّا إِحْسَانًا»
- ۵- منافق سوگند به خدا را پوششی برای اهداف خود قرار می‌دهد. «يَحْلِفُونَ بِاللهِ»

۶- گاهی واژه‌های مقدس دستاویز افراد نامقدس می‌شود. «احساناً و توفیقاً»

﴿۶۳﴾ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَ  
قُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيجًا

آنان کسانی‌اند که خداوند، آنچه رادر دل دارند می‌دانند. پس از آنان درگذر و پندشان ده و با آنان سخنی رسا که در جانشان بنشینند بکوی.

### پیام‌ها:

۱- تلاش منافقان بیهوده است، چون خداوند هم از درون و نیاشان آگاه است و هم بموقع، افشاگری می‌کند. «علم الله ما في قلوبهم»

۲- معذرت خواهی منافقان، صادقانه نیست، وگرنه فرمان اعراض از آنان صادر نمی‌شد. «علم الله ما في قلوبهم فأعرض عنهم»

۳- شیوه‌ی برخورد رهبر با منافقان باید شیوه‌ی اعراض و موعظه باشد. «فأعرض عنهم و عِظَمَهُمْ»

۴- در مقام موعظه، باید با صراحة، منافقان را نسبت به عواقب کار و سرنوشت‌شان هشدار داد. «فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيجًا

﴿۶۴﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا  
أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَأَسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ  
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَّحِيمًا

و ما هیچ پیامبری را تفترستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می‌آمدند و از خداوند مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتد.

## نکته‌ها:

- سیمای یک جامعه و مدیریت سالم آن است که مردمش با ایمان، رهبرش آسمانی، فرمانبری و اطاعت مردم قوی، منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.
- چنانکه دعای پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است، «استغفر لهم الرسول لوجدوا اللہ» دعای نیکان و فرشتگان نیز در حق آنان اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است. «و يستغفرون لمن في الأرض»<sup>(۱)</sup> و در جای دیگر برای مؤمنان. «و يستغفرون للذين آمنوا»<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. «الا لیطاع»
- ۲- اطاعت مخصوص خداست. حتی اطاعت از پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است. «لیطاع باذن الله»
- ۳- توبه‌ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. «لیطاع - جاؤك»
- ۴- رها کردن انبیا ورجمع به طاغوت، ظلم به مقام انسانی خود است. «ظلموا انفسهم» (با توجه به ارتباط این آیه با آیات قبل)
- ۵ - پیوند همه مردم با رسول الله باید محکم باشد. چه مؤمن چه فاسق. مؤمن برای کسب فیض و فاسق برای درک شفاعت. «جاؤك»
- ۶- راه بازگشت و توبه برای خطاكاران و حتی منافقان باز است. (با توجه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) «فاستغفروا الله»
- ۷- زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد تأیید قرآن است. «جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول»
- ۸ - پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی است. «استغفر لهم الرسول»

.۲. غافر، ۷

.۱. سوری، ۵

- ۹- خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خدا، از مقام رسالت کمک بگیرد. «استغفروا اللہ واستغفر لهم الرسول»
- ۱۰- گناهکاران نباید مأیوس شوند، استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله‌ای برای بازسازی روحی آنان است. «جاؤک فاستغفروا...»
- ۱۱- در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می‌دهد. «لوجدوا الله تواباً»
- ۱۲- اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبت نیز بکنید. «توباباً رحیماً»
- ۱۳- گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می‌شود. «استغفروا... لوجدوا الله»
- ۱۴- اقرار و اعتراف به گناه و استغفار از آن در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه‌ی عفو الهی است. «جاؤک فاستغفروا... لوجدوا الله تواباً رحیماً»

﴿۶۵﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا  
فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

نه چنین است؛ به پرودگارت سوگند، که ایمان (واقعی) نمی‌آورند مگر زمانی که در مشاجرات و نزاع‌های خود، تو را داور قرار دهند، و در دل خود هیچ‌گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو) کاملاً تسلیم باشند.

#### نکته‌ها:

- میان زبیرین عوام - از مهاجرین - و یکی از انصار، بر سر آبیاری نخلستان نزاع شد. پیامبر قضاوت کرد که چون قسمت بالای باغ، از زبیر است، اول او آبیاری کند. مرد انصاری از قضاوت پیامبر ناراحت شد و گفت چون زبیر، پسر عمه توست، به نفع او داوری کردی! رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد. عجبا که خودشان رسول الله را به داوری پذیرفته‌اند، ولی سرباز می‌زنند!
- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسانی اهل نماز و حج و زکات باشند، ولی نسبت به

کارهای پیامبر ﷺ سوءظن داشته باشند، در حقیقت مؤمن نیستند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

۱- نشانه‌های ایمان راستین سه چیز است:

الف: به جای طاغوت، داوری را نزد پیامبر بردن. «یحکموك»

ب: نسبت به قضاوت پیامبر، سوءظن نداشتن. «لایجدوا فی انفسهم حرجاً»

ج: فرمان پیامبر را با دلگرمی پذیرفتن و تسليم بودن. «و یسلّموا تسليماً»

۲- اسلام، علاوه بر تسليم ظاهری، به ابعاد روحی و تسليم قلبی توجه کامل دارد.

«لَا يجدوا فی انفسهم حرجاً»

۳- قضاوت، از شؤون رسالت و ولایت است. «عَمَّا قَضَيْتَ»

۴- وجوب تسليم در برابر قضاوت پیامبر، نشان عصمت اوست. «یُسِّلِّموا تسليماً»

﴿٦٦﴾ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ أَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوْ أَخْرُجُوا مِنْ دِيَرِكُمْ  
مَّا فَعَلُوا هُنَّا لَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُؤْعَظِّلُونَ بِهِ لَكَانَ  
خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَنْهِيَّاً

و اگر به آنان حکم می‌کردیم که تن به کشتن دهید (و یکدیگر را به فرمان ما بکشید) یا از خانه و سرزمین خود بیرون روید، جز افرادی اندک، این دستور را انجام نمی‌دادند و اگر آنان به آنچه پند داده می‌شوند عمل می‌کردند، برایشان بهتر و در پایداری مؤثرتر بود.

### نکته‌ها:

□ این آیه اشاره دارد به تکلیف‌های سختی که برای امّت‌های پیشین بوده است، مثلاً خداوند به کیفر گوساله پرستی بنی اسرائیل، فرمان داد یکدیگر را بکشند.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

چون برای گناهی بزرگ مثل بت پرستی، جبرانی عظیم مانند کشتن یکدیگر و بیرون رفتن از شهر و دیار خود لازم بود.

### پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان باید خود را بسنجند، که اگر فرمان سختی صادر شد، در برابر آن چگونه خواهند بود؟ «وَلَوْ أَنَا كُتُبْنَا عَلَيْهِمْ»
- ۲- هنگام امتحان، افراد کمتری از عهده‌ی انجام تکلیف و اثبات ادعا برمی‌آیند. «مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ»
- ۳- فرمان کفر به طاغوت و رجوع به پیامبر و تسليم قضاوت‌های او بودن، موعظه و خیرخواهی الهی است. «مَا يَوْعَذُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»
- ۴- خیر و سعادت در گرو عمل است «فَعُلُوا - خَيْرًا»
- ۵- احکام الهی (اوامر و نواهی) مواضع خداوند است. «فَعُلُوا مَا يَوْعَذُونَ بِهِ»
- ۶- هرچه در راه خدا گام برداریم، ثبات قدم وايمان بيشتر می‌شود. «فَعُلُوا... اشَدُّ تَبَيِّنًا»
- ۷- عمل، در نفس و روح اثر دارد. عمل به احکام، سبب پایداری ایمان است. «فَعُلُوا... اشَدُّ تَبَيِّنًا»
- ۸- تکالیف الهی هرچند به ظاهر ناخوشایند و سخت باشد، ولی به خیر و صلاح انسان است. «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا... لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»

**﴿۶۷﴾ وَإِذَا لَا تَئِنَّهُم مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا**

و در این صورت یقیناً ما از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم.

**﴿۶۸﴾ وَلَهُدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**

و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم.

## پیام‌ها:

- ۱- رسیدن به خیر، ثبات قدم، اجر بزر و رهیابی به راه مستقیم، در سایه‌ی عمل به مواضع و پشتکار انسان است. « فعلوا... خیراً - تثبیتاً - اجراً - مستقیماً »
- ۲- گام نهادن در راه خیر، سبب رسیدن به خیر بالاتر و بیشتر می‌شود. « فعلوا - اشد تثبیتاً - اجراً عظیماً - صراطاً مستقیماً »

﴿۶۹﴾ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ  
مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ  
حَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

و هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان (در قیامت) با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است، مانند پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان و ایمان چه همدمنهای خوبی هستند.

﴿۷۰﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا

این همه تفضل از سوی خداست و خداوند برای آکاه بودن بس است.

## نکته‌ها:

- ❑ در سوره‌ی حمد در کنار صراط مستقیم، گروه «انعمت عليهم» آمده بود، و این بار دوم است که در کنار آیه‌ی صراط مستقیم، گروه «انعم الله عليهم» مطرح است. گویا غیر از انبیا و شهدا و صدیقان و صالحان، دیگران بیراهه می‌روند و راه مستقیم، منحصراً راه یکی از این چهار گروه است.
- ❑ در روایات، بهترین نمونه‌ی صدیقان، امامان معصوم علیهم السلام، و صدیقه، فاطمه‌ی زهراء علیها السلام معرفی شده است. مراد از «شهدا» هم، یا کشتگان میدان جهادند، یا گواهان اعمال در قیامت.
- ❑ همنشینی با انبیا در دنیا برای همه‌ی پیروان واقعی امکان ندارد، بنابراین مراد آیه

همنشینی در آخرت است.

### پیام‌ها:

- ۱- قرار گرفتن در راه انبیا و شهدا و داشتن رفقای خوب، جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول به دست نمی‌آید. «وَ مَنْ يَطِعُ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ، فَأُولَئِكَ ...»
- ۲- رفیق خوب، انبیا، شهدا، صدیقان و صالحانند. رفقای دنیاگی را هم باید با همین خصلتها گزینش کرد. «حَسْنٌ لِّلَّذِكُلْ رَفِيقًا»
- ۳- اطاعت از رسول، پرتوی از اطاعت خدا و در طول آن است، پس با توحید، منافاتی ندارد. «مَنْ يَطِعُ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ»
- ۴- پاداش اطاعت از پیامبر، هم‌جواری با همه‌ی انبیاست. چون همه یک نورند و یک هدف دارند و اطاعت از یکی، همراه شدن با همه است. «مَنْ يَطِعُ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ ... مَعَ النَّبِيِّنَ»
- ۵- آگاه بودن خدا، بهترین عامل تشویق برای انجام وظیفه است. «بِاللَّهِ عَلِيهَا»
- ۶- مقام نبوت از مقام صدیقین و شهدا و صالحین بالاتر است (چون نام انبیا قبل از آنها برده شده است) «مِنَ النَّبِيِّنَ وَ الصَّدِيقِينَ...»

**﴿۷۱﴾ يَأَيُّهَا أَلَّذِينَ ءَامَنُوا حُذِّرُوكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ  
انْفِرُوا جَمِيعًا**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر دشمن هوشیار باشید و به علامت آمادگی) سلاح خود را بردارید، پس به صورت دسته‌های پراکنده و نامنظم یا همه با هم بسوی دشمن حرکت کنید.

### نکته‌ها:

- در آیه‌ی پیش، اطاعت از خدا و رهبری معصوم و حاکمیت پیامبر، و در این آیه، ضرورت هوشیاری و آمادگی رزمی برای امت اسلامی و رهبری حق مطرح است.

- «حِذْر»، به معنای بیداری، آماده باش و وسیله دفاع است. «ثُبات»، جمع «ثُبَة»، به دسته‌های پراکنده (شامل گروه‌های پارتیزانی که دشمن را گیج و تمرکز فکری او را سلب می‌کند) می‌گویند.
- مسلمانان باید مرزهای کشور خود را حفظ کنند. عمل به این آیه، رمز عزّت و غفلت از آن، رمز سقوط و شکست مسلمانان می‌باشد.

### پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند، و از طرحها، نفرات، نوع اسلحه، روحیه، همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند. «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا خذُوا حذْرَكُمْ»
- ۲- آمادگی رزمی در سایه‌ی ایمان ارزش دارد. «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا خذُوا حذْرَكُمْ»
- ۳- مسلمانان باید بسیج شوند. «أَنْفُرُوا جَمِيعًا»
- ۴- مسلمانان باید از تاکتیک‌های مختلف، برای مقابله با دشمن استفاده کنند.  
«ثُباتٍ أَوْ انْفُرُوا جَمِيعًا»
- ۵- شیوه بسیج و مبارزه را خودتان تعیین کنید. «ثُباتٍ أَوْ انْفُرُوا جَمِيعًا»

**﴿٧٢﴾ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيْبَطَّئَنَّ فَإِنَّ أَصَبَّتُكُمْ مُّصِيبَةً قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَىٰ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَّعَهُمْ شَهِيدًا**

وهمانا از شما کسانی اند که (هم خودشان سست می‌باشند وهم) عامل کنندی و دلسزدی رزمندگان می‌شوند، چون به شما مشکلی برسد، می‌گوید: خدا بر من منّت نهاده که همراه آنان (در جبهه) حضور نیافتم (یا همراه آنان شهید نشدم)

### نکته‌ها:

- در آیه‌ی پیش، خطر دشمنان خارجی مطرح بود، اینجا خطر دشمنان داخلی و عوامل نفوذی و منافق مطرح است.

▣ «لِيُبَطِّئَنَ» از ریشه‌ی «بطو» به معنای کندی است. به گفته اهل لغت، «بطو» هم حرکت کند است و هم دیگران را به کندی در حرکت فراخواندند.

### پیام‌ها:

- ۱- صحنه‌های جنگ، وسیله‌ی خوبی برای شناخت افراد ضعیف الایمان و منافقان است. «وَإِنْ مُنْكِرَ...
- ۲- خداوند، از افکار و گفتار منافقان پرده بر می‌دارد. «وَإِنْ مُنْكِرَ...
- ۳- منافقان، گاهی چنان به رنگ مؤمنان در می‌آیند که جزء آنان جلوه می‌کنند. «مُنْكِرَ»
- ۴- همه اصحاب پیامبر عادل و در خط حضرت نبودند. «مُنْكِرَ لِيُبَطِّئَنَ»
- ۵- منافقان، عامل تضعیف روحیه‌ی مسلمانانند «لِيُبَطِّئَنَ» پس باید آنان را شناخت و به جبهه نفرستاد.
- ۶- منافقان، عدم شرکت در جنگ، فرار از جبهه و نجات از مر را رمز موفقیت و سعادت می‌دانند. «أَنَّمَا الْحُكْمُ لِلَّهِ عَلَىٰ
- ۷- هر رفاهی، مصون ماندنی و لطف و نعمت خدا نیست. «أَنَّمَا الْحُكْمُ لِلَّهِ عَلَىٰ
- ۸- چشیدن سختی‌ها در کنار مؤمنان، نعمت است، اما رفاه جدا از مؤمنان نعمت نیست. «أَصَابَتُكُمْ مَصِيرَةً... لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ»

﴿۷۳﴾ وَلَئِنْ أَصَبَّكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَانَ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ  
مَوَدَّةٌ يَلْيَئُنَّ كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفْوَزَ فَوْزًا عَظِيمًا

واگر فضل و غنیمتی از سوی خداوند به شما برسد، آن‌چنان که گویا میان شما و او هرگز دوستی نبوده (تا نفع شما را نفع خود داند) خواهد گفت: ای کاش (در جهاد) با آنان بودم تا به رستگاری بزرگ (پیروزی و غنائم) می‌رسیدم.

## نکته‌ها:

□ در رسیدن فضل و غنیمت، نام خدا مطرح است، «فضل من الله» ولی در برخورد با سختی‌ها که در آیه‌ی قبل مطرح بود، نامی از خدا نیست، «اصابکم مصیبہ» گویا اشاره به این است که از خداوند، جز فضل و رحمت، چیزی به ما نمی‌رسد.

## پیام‌ها:

۱- پیروزی در جنگ و غنائم آن، از فضل خداست. «اصابکم فضل من الله»

۲- به خاطر منافع دنیوی، منافقان عاطفه را از دست می‌دهند. «کان لم تكن بينكم وبينه مودة»

۳- آرزوهای منافق، صادقانه نیست. «لئن اصابکم فضل... ياليتنی»

۴- منافق، نان به نرخ روز می‌خورد. هنگام ناگواریها می‌گوید: خدا لطف کرد که ما نبودیم. «انعم الله على» و هنگام فتح و غنیمت می‌گوید: کاش می‌بودیم. «ياليتنی كنت معهم»

۵- آنکه در غمهای مؤمنان شریک نیست، ولی می‌خواهد در بهره‌ها سهیم باشد، خصلتی از منافقان دارد. «لئن اصابکم فضل... ياليتنی كنت معهم»

۶- در نظر منافقان، رستگاری، رسیدن به دنیاست. «فوزاً عظیماً»

﴿٧٤﴾ فَلَيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ  
مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ  
أَجْراً عَظِيمًا

پس باید در راه خدا کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند و

کسی که در راه خدا می‌جنگد، کشته شود یا پیروز گردد، بزودی پاداشی

بزرگ به او خواهیم داد.

## پیام‌ها:

- ۱- هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام.  
﴿فِي سَبِيلِ اللهِ﴾
- ۲- جهاد، توفیقی است که به همه داده نمی‌شود. ﴿فَلِيقاتلُ ... الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ دنیا طلبان نه لیاقت جبهه را دارند و نه شجاعت آن را.
- ۳- جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدمه‌ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. ﴿فَلِيقاتلُ فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ ...﴾
- ۴- مجاهد فی سبیل الله هرگز مغلوب نیست. (به جای «یغلب» می‌فرماید: «یقتل»)
- ۵- در جبهه‌ی حق، فرار و شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی. ﴿يُقتلُ أو يُغْلَبُ﴾
- ۶- منافق، فقط غنائم را «فوز عظيم» می‌داند (در آیه‌ی قبل) ولی قرآن، هم برای پیروزی و هم برای شهادت، «اجر عظيم» قرار داده است. ﴿اجْرًا عظِيمًا﴾
- ۷- وعده‌ی «اجر عظيم» تشویق برای عزیمت به جبهه است.
- ۸- زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. ﴿يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالآخِرَةِ ... اجْرًا عظِيمًا﴾
- ۹- پاداش شهید و رزمnde پیروز یکسان است. ﴿يُقتلُ أو يُغْلَبُ... اجْرًا عظِيمًا﴾

﴿75﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَنِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَأَجْعَلْنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَأَجْعَلْنَا مِنْ لَدُنَكَ نَصِيرًا

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگار! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون برو و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یاوری برای ما تعیین فرما.

## نکته‌ها:

- ▣ آیه درباره مسلمانانی است که تحت فشار و شکنجه‌ی مردم مگه قرار داشتند.
- و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رهای کرده‌اند، نکوهش می‌کند.
- ▣ امام باقر علیہ السلام فرمود: مقصود از مستضعفینی که در تحت حکومت ظالمانند، ما هستیم. و امام صادق علیہ السلام در پاسخ به اینکه مستضعفین چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که نه مؤمن هستند و نه کافر.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصّب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند. «مالکم....»
- ۲- از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فی سبیل الله و المستضعفين».
- ۳- اسلام مرز نمی‌شناسد، هرجا که مستضعفی باشد، جهاد هست. «والمستضعفين»
- ۴- ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. «ما لكم لاتقاتلون»
- ۵- در شیوه دعوت به جهاد، باید از عواطف مردم کمک گرفت. «المستضعفين... الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبِّنَا...»
- ۶- سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. «مَنْ لِدْنَكُ وَلِيَّاً»

﴿٧٦﴾ أَلَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَأَلَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظُّفُورِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَنِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَنِ كَانَ ضَعِيفًا

---

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جهاد می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان و یاران شیطان بجنگید (و بیم نداشته باشید) زیرا حیله‌ی شیطان ضعیف است.

### نکته‌ها:

■ گرچه نیرنگ‌های شیطانی کفار بزرگ است، «ومکروا مکراً كبارا»<sup>(۱)</sup> و نزدیک است کوهها از مکر کفار، از جاکنده شود، «و ان كان مكرهم لتزول منه الجبال»<sup>(۲)</sup> ولی در برابر اراده‌ی خداوند، سست و ضعیف است.

### پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان، جهاد با کفار است. «الذين آمنوا يقاتلون»
- ۲- جهاد اسلامی، در راه خدا و برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی یا انتقامگیری. «يقاتلون في سبيل الله»
- ۳- جامعه‌ی الهی و غیر الهی را از نوع درگیری‌هایشان می‌توان شناخت. «فِ سَبِيلِ اللّٰهِ، فِي سَبِيلِ الطاغوتِ»
- ۴- درگیری و تضاد همیشه بوده و هست، ولی در چه راهی و برای چه هدفی؟ «فِ سَبِيلِ اللّٰهِ...»
- ۵- مثلث کفر، طاغوت و شیطان، اتحاد محکمی دارند. «كُفُرُوا، الطاغوتُ، الشَّيْطَانُ»
- ۶- با مقایسه میان دو نوع مبارزه و هدف، به ارزش کار خود پی ببرید و در جنگ بکوشید. «فَقَاتَلُوا أُولِيَاءَ الشَّيْطَانِ»
- ۷- گرچه دشمنان نقشه‌ها دارند، ولی نترسید، که نقشه‌هایشان ضعیف است. «إِنَّ كَيدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»
- ۸- پایان خط طاغوت و راه شیطان، ناکامی است. «إِنَّ كَيدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»

---

۱. نوح، ۲۲. ۴۶. ۲. ابراهیم،